

کارگر تبعیدی

ارگان

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

شماره ۲۶

سال ششم

خرداد ماه ۱۳۷۳

قیمت: ۲ مارک

به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

مبارزات کارگران اندونزی برای حق تشکل و اعتصاب

موارد زیر اشاره کرد:

* تاریخ ۲۸ مارس ۹۴ : ۱۳۰۰ کارگر که در کارخانه کفش Dwi Naga Sakti در نزدیکی جاکارتا مشغول بکارند، برای پرداخت در ازای اضافه کار انجام شده دست از کار کشیدند که پس از یک مذاکره یک ساعته بین ۱۵ تن از نمایندگان خود و مدیر کارخانه، اعتصاب خود را با موفقیت به پایان رساندند.

* در تاریخ فوق همچنین ۱۰۰۰ کارگر زن که در

در تاریخ ۱۲ فوریه ۹۴ برای اولین بار یک اعتصاب عمومی علیه دیکتاتوری سوهارتو انجام گرفت. در این اعتصاب بیش از ۱۵۰ هزار کارگر علی‌رغم خفقان و جوسرکوب شرکت نمودند. این مبارزه نشانگر رشد طبقه کارگر اندونزی و اعتماد این طبقه به نیروی مبارزه خودش است. موج اعتصابات در حال گسترش است و رژیم با تمامی نیروهای سرکوبگر خود در صدد مهار نمودن آنها است.

از جمله دیگر حرکات اعتراضی کارگران می توان به

پیام نوروژی یا فرمان سرکوب بیشتر کارگران!

سید علی خامنه ای رهبر حکومت اسلامی، طی پیامی به مناسبت سال جدید، ضمن سرهم کردن دروغ‌پردازیهای عوام‌فریبانه همیشگی در باره اوضاع اقتصادی - اجتماعی جامعه، تداوم حیات نظام حاکم و رفع مشکلات اساسی کشور را مشروط بر تحقق دو امر مهم نمود: وجدان کاری و انضباط. به دنبال این پیام دستگاهها و بلندگوهای تبلیغاتی و همچنین مطبوعات فرمایشی‌حکومتی جارو جنجال تبلیغاتی وسیعی را در باره برنامه ها و شیوه های ممکن جهت «تحقق بخشیدن وجدان کاری و انضباط» به راه انداختند.

در همین راستا طبق تصمیم خانه کارگر و تصویب دولت از روز پنجم تا دوازدهم اردیبهشت ماه «هفته کارگر» نام گرفت. ستادهای برگزار کننده هفته کارگر در تهران و شهرستانهای مختلف تشکیل گردید، تا نمایشات و مراسمهای متعددی را جهت «تحقق وجدان کاری» و «انضباط» و در نتیجه تولید بیشتر سازمان دهند.

بقیه در صفحه ۹

در صفحات دیگر

- * فعالیت انجمن در اول ماه مه
- * نامه رسیده از ایران
- * تجربه کارگران لهستان (قسمت ۳)
- * معرفی اتحادیه صنعتی جهان
- * علیه جوسازی و شیوه‌های ناسالم "کارگر امروز"
- * ادغام اتحادیه‌های کانادا
- * طبقه کارگر و استراتژی انقلابی
- * اعتصاب نفتگران در ۶۵ سال پیش
- * افزایش خشونت علیه کارگران
- * نامه ها و مطالب رسیده به نشریه
- * اعتراض به بسته شدن کارخانه پلیکان
- * اخبار کارگری ایران و جهان
- * نامه‌ها و پیام‌ها

نامه سرکشاده به کارگران اتحادیه بیکاران کردستان عراق

در صفحه ۲۳

زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری!

مبارزات کارگران اندونزی برای حق تشکل و اعتصاب

دنباله از صفحه ۱

شرکت تولید وسایل الکتریکی Bekasi در شرق جاکارتا شاغلند، باز هم برای دریافت اضافه کار انجام شده دست به اعتصاب زدند. در این کارخانه کارگران مجبورند ۴ ساعت در روز، اضافه کار کنند. علیرغم انجام ۴ ساعت اضافه کاری، مزد آن بصورت سیستماتیک پرداخت نمی شود. کارگران در قبال هر ساعت اضافه کار ۱۶۶/۶ روپیه که معادل با ۶۰ سنت در هلند می باشد باید دریافت کنند.

در این حرکت، هنگام مذاکره کارگران و مدیر کارخانه، نظامی ها از ورود خبرنگاران ممانعت نمودند. نظامی ها به خبرنگاران گفتند که از ادامه اعتصاب خبری نبوده، کارگران و مدیر به توافقاتی رسیده اند.

* تاریخ ۵ آوریل ۱۹۹۴، ۷۰۰ کارگر زن شاغل در کارگاههای تولیدی لباس در Bekasi دست از کار برای دریافت مزد زمان اضافه کار کشیدند. در این کارخانه کارگران وضع روشنی ندارند.

حداقل دستمزد روزانه ۳۸۰۰ روپیه که معادل با ۳/۳۰ فلورن هلند و ۱۵ ساعت اضافه کار اجباری است. ولی کارگران در قبال کار و اضافه کار انجام شده دستمزد برابر دریافت نمی کنند. بعضی از کارگران ۱۵۰۰۰۰ روپیه در ماه و برخی دیگر ۳۰۰۰۰۰ دریافت می دارند، در این رابطه پس از اعتراض کارگران، مدیر شرکت اعلام نمود که این وضعیت مطابق با قوانین و قرارداد کار در کارخانه است و در آن هیچ گونه تناقضی وجود ندارد. طبق قانون کار کارخانه، ۷ ساعت کار در روز و ۱۵ ساعت اضافه کار قید شده است. سندیکای فرمایشی SPSI در رابطه با مشکل عدم پرداخت اضافه کار با نمایندگان وزیر کار نشست داشته که از این نشست نتایجی عاید نگردیده است. در این نشست نمایندگان محلی دولت از طرف وزارت کار پیشنهاد دادند که ادامه این نشست در هفته آینده انجام گیرد، این پیشنهاد با مخالفت کارگران مواجه گردید. بالاخره اعتصاب کوتاه مدتی شروع شده و کارگران توانستند خواست خود را متحقق کنند. در این حرکت بخشی از فعالین دستگیر و جریمه و برخی دیگر اخراج شدند. سندیکای فرمایشی SPSI در این رابطه واکنشی از خود نشان نداد.

* مبارزات رانندگان کامیون: صدها راننده کامیون در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۹۴، در اعتراض به اخاذی مامورین دولت در جاده Janlan Raya Legok به یکی از پاسگاه ها حمله کردند و آنرا با خاک یکسان نمودند. وجود این پاسگاه ها که جهت دریافت عوارض بر پا گردیده اند، منجر به ترافیک شده و

عبور و مرور کامیونها را مختل می نمود.

به نقل از نشریه فردای سرخ - شماره ۴

۹۴/۵/۱۱

* قتل یکی از نمایندگان کارگران:

وزیر کار اندونزی به کارگران وعده میدهد یک ماه دستمزد آنها را در آخرین روز ماه رمضان به کارگران پرداخت کند. اما با فرارسیدن این روز خبری از وعده وزیر شنیده نمی شود. یکی از کارگران به نام رسلی (Rusli) بیست و دو ساله که در کارخانه کفش Pt Deli Karet در سومین شهر بزرگ اندونزی (Molden) مشغول به کار بود به نمایندگی از سوی همکارانش روی دریافت این دستمزد تاکید می کند. اما بعد از این ماجرا در تاریخ ۱۱ ماه مارس ۹۴ جسد وی که بوسیله ضربه کبود شده بود در رودخانه دیلی پیدا میشود. کارگران خواهان تحقیق از طرف پلیس در این رابطه میشوند. اما به تقاضای آنها اهمیتی داده نمی شود.

در کارخانه های مناطق Moldan و بندر Belawan

خبر بین کارگران پخش میشود. در ۱۴ آوریل حرکت متحد کارگران علیه قتل نماینده شان و برای دریافت مطالباتشان آغاز میشود. هزاران کارگر به طرف حاکم شهر راهپیمایی آرامی را سازمان می دهند و خواسته های زیر را طرح می کنند:

۱- تحقیق پیرامون مرگ رسلی

۲- دوبرابر شدن دستمزد روزانه و افزایش آن به ۷۰۰ روپیه

۳- حق داشتن تشکل مستقل

حاکم شهر به خواسته های کارگران بی توجهی می کند. راهپیمایی به اعتصاب تبدیل میشود، و کارگران ۲۵ شرکت در اعتصاب شرکت می کنند. همزمان با اعتصاب این کارگران به همراه کارگران ده ها کارخانه دیگر به تظاهرات می پردازند. در این تظاهرات ۴۰ هزار تن شرکت می کنند.

به نقل از روزنامه NRC یکی از پرتیراژترین

روزنامه های هلند - مورخ: ۱۸ مارس ۹۴

مترجم: آزاده کارگر دوست

علیه جوسازی و شیوه‌های ناسالم کارگر امروز

در شماره ۴۵ و ۴۶ نشریه کارگر امروز ترهاتی علیه نشریه کارگر تبعیدی درج شده است. در این شماره آقای "سردبیر" به بهانه معرفی مطلبی در ستون "نامه به سردبیر"، با شتابزدگی کینه خود را علیه ما در چند جمله نمایان می‌کند. مناسب است که افاضات فوق را در اینجا به چاپ برسانیم تا همه خوانندگان کارگر تبعیدی مطلع شوند که یک فرد مدعی "کمونیست" بودن، علنا به شیوه‌های ناسالم و خصمانه متوسل شده است:

"آنچه می‌خوانید مقاله متین و موقر رفیق امین از کارگران و فعالین صنعت (!!) است که در نقد یکی از مقالات ارتجاعی و هیستریک ضدکمونیستی نشریه کارگر تبعیدی نوشته شده است، نشریه کارگر تبعیدی هر روز بیشتر تحت لوای "جدایی از روشنفکران" به سخنگوی دست راستی‌ترین نظرات روشنفکران طبقات حاکمه علیه کمونیستها و جنبش کمونیستی کارگران تبدیل می‌گردد. کارگر امروز"

این جملات سخیف که دشمنی و کینه‌توزی نویسنده آنرا نسبت به کارگران متشکل نشان میدهد، البته رقت‌انگیز و تاثرانگیز هستند، اما برای ما شگفت‌انگیز نیستند. تنها زمانی یک مسئله شگفت‌انگیز میشود که امری مخالف ماهیت یک پدیده بروز کند. برای همه کسانی که سالها ناظر خودشیفتگی و انحصارطلبی گروهی هستند که کارگر امروز بدانها وابسته است، چنین اظهار لجه‌هایی حیرت‌آور نیست. هر کس در جریان برخوردهای این گروه نسبت به سایر جریانانات و تشکلات سیاسی قرار داشته باشد، می‌داند که اینان در مقابل تمامی جریانانات و سازمانهای دیگر نیز به همین شیوه متوسل شده‌اند. در فرهنگ و بینش اینان هر کس و یا جریانانی در چارچوب تنگ نظرات آنان ننگند و به دنباله‌رو آنها تبدیل نگردد، "عقب‌مانده" و "ناشر افکار و سخنگوی بورژوازی" است.

در این بینش گرایش چپ نو "بورژوا و لیبرال"، راه کارگر "ناشر افکار بورژوازی بومی کشورهای عقب‌افتاده"، وحدت کمونیستی "سخنگوی بورژوازی صنعتی"، اقلیت "بورژوا"، حزب

کمونیست ایران "ناسیونالیست، عقب‌مانده و سد راه کمونیسم کارگری" و ... خوانده می‌شوند.

علاوه بر سازمانها "حزب کمونیست کارگری ایران" دشمنی خاصی با تشکلات مستقل از خود نشان داده است. برخوردهای خصومت‌آمیز سردمداران این حزب با شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی در پاکستان، کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها، نشریه آوای زن نیز معرف حضور همه فعالین سیاسی است و نیاز به بحث کشفی در این باره نیست.

اینها تصور می‌کنند که با زدن انگ به دیگران می‌توانند برای خودشان هویتی کسب کنند. اما علاوه بر دلیل فوق دشمنی کارگر امروز با انجمن و نشریه آن، دشمنی با عملکرد و سنتی است که انجمن ما مدافع آن می‌باشد.

تشکل ما یک سکت نیست و از وحدت فعالین کارگری با گرایشات مختلف فکری تشکیل شده است و نشریه کارگر تبعیدی خود را متعلق به همه فعالین انجمن و دیگر کارگران مستقل میداند.

برای امثال "حزب کمونیست کارگری ایران" چاپ نظرات مختلف در نشریه کارگر تبعیدی البته غریب جلوه می‌کند، چون عادت کرده‌اند دهان دیگران را در تشکیلاتشان ببندند. اما برای ما آزادی بیان تنها یک شعار و بیرق نیست، موضوعی است که باید آنرا به پراتیک درآوریم.

کارگری که نتواند آزادانه حرفش را بزند و نظرات و تجاریش را بیان کند، نمی‌تواند حتی یک گام برای رهایی خود و کل جامعه بردارد. امروز نشریه کارگر تبعیدی با همه کاستی‌ها و نواقصش، قاطعانه و مصممانه می‌کوشد تا فضایی برای تبادل نظر و افکار کارگران ایجاد نماید. می‌دانیم چنین شیوه‌ای متضاد با عادات و سنتهای حاکم بر چنین گروه‌هایی است.

ما یک نوشته را به چاپ رساندیم که کارگری در آن تجربه خود را بیان کرده بود. با این کار "سخنگوی دست راستی‌ترین نظرات روشنفکران طبقات حاکمه" شدیم. آنهم

متفاوتی را پیرامون مسائل جنبش کارگری مطرح می‌کند. اگر کارگر امروز نظراتی را که با آن موافق نیست، تحمل نمی‌کند و به آنها انگ می‌زند، تنگ‌نظری و درک مستبدانه خود را نشان می‌دهد.

ما با این روش‌ها و سنت‌ها مخالفیم و نه تنها مقهور آن‌ها نمی‌شویم بلکه در مقابل آنها می‌ایستیم.

تا آنجا که به طرح نظرات مربوط می‌شود، ما براحتی همین مقاله (که به بهانه معرفی آن "سردبیر" مستقیماً مجال دشنام‌گویی علیه ما را یافته است) را نیز اگر برایمان ارسال می‌شود، به عنوان نظر و تجربه کارگر دیگری در نشریه به چاپ می‌رسانیم. این جزئی از هویت و عملکرد کارگران آزاداندیش است که از نظرات مختلف اعضای طبقه خود آگاهی یابند. این نقطه قوت ماست که از طرح نظرات یکدیگر واحمه نداریم. وحدت ما بر پایه اتحاد عمل کارگری و آزادی بحث و انتقاد است. ما به هیچ کس اجازه نمی‌دهیم، فضای سالم بین ما را به خیال خود مسموم کند و با نسبت‌های بی‌ربط علیه ما جوسازی نماید. خوشبختانه افکار عمومی از این درجه بلوغ سیاسی برخوردار شده است که مروجان و مبلغان این روشها را بی‌اعتبار بداند. ما از تمامی سازمانها و جریانان آزاداندیشی که با این سنن و روشها مخالفند، دعوت می‌کنیم با محکوم کردن قاطع مسئولین نشریه کارگر امروز و روشنایی بخشیدن به مرزبندی خود با مدافعان و مروجان چنین سنتها و روشهایی بکوشند تا جو سیاسی و طرح مباحث و نظرات را از این تشبثات پاکیزه نگاه دارند.

کارگر تبعیدی

۹۴/۶/۳

نوشته‌ای که با تیتراژ "ما خواهان تشکلهای مستقل خود هستیم" آغاز می‌شود و با شعار "زنده باد سوسیالیسم" به پایان می‌رسد. هر کسی حق دارد با نظرات مطرح شده در این نوشته و یا هر مطلب دیگری کاملاً مخالف باشد. اما انسان هر مخالفت، اشکال و نقدی به مطلبی داشته باشد نمی‌تواند مانند سردبیر کارگر امروز به چنین موضع‌گیری مبتذلی علیه انجمن کشیده شود. اینجا ایشان دارد دشمنی خود را با کارگران متشکل نشان می‌دهد و قصد دارد به خیال خود علیه ابراز نظر و آزادی بیان کارگران در این تشکل جوسازی کند. طبیعی است تا کسی مستاصل نشده باشد و در وجود ما و سنتهای پیشرو کارگری ضعف و درماندگی خود را نبیند، به چنین ابتدالی روی نمی‌آورد. افتراات و فحاشی‌های دیگری که اخیراً به عنوان "نامه به سردبیر" علیه انجمن و رفیق یدالله در این نشریه به چاپ رسیده‌اند نیز در همین راستا قرار دارند، و با "موضعگیری" رسمی سردبیر کارگر امروز نه به عنوان نظرات فردی نویسندگان آنها بلکه به عنوان نظر رسمی نشریه کارگر امروز تلقی می‌شوند.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی وحدت عمل کارگران با نظرات و گرایشات مختلف است. نشریه انجمن از نظرات آنها فاکتور نمی‌گیرد بلکه نظر هر فرد و یا گرایش را مستقلاً به چاپ می‌رساند، تا تریبونی باشد که به جای تقلیل دادن نظرات، با پذیرش اختلافات، فضایی سالم را برای برخورد نظرات مختلف درون خود آماده کند، فضایی پاکیزه به دور از هوجوی‌گری، تحریف، لجن‌مالی و باندبازی.

ما با صدای بلند اعلام می‌کنیم، درون این انجمن هر

کارگر و گرایشی بنا به تجربه زنده خود، دلایل متعدد و بعضاً

اسم: **برای اشتراک نشریه کارگر تبعیدی با آدرس زیر تماس بگیرید!**

خیابان:

Verein der Iranischen Arbeiteremigranten

شهر:

Postfach 1951

کشور:

30019 Hannover
Germany

تعداد مورد درخواست:

بهای اشتراک یکساله (برای ۶ شماره): ۲۰ مارک آلمان و یا معادل آن

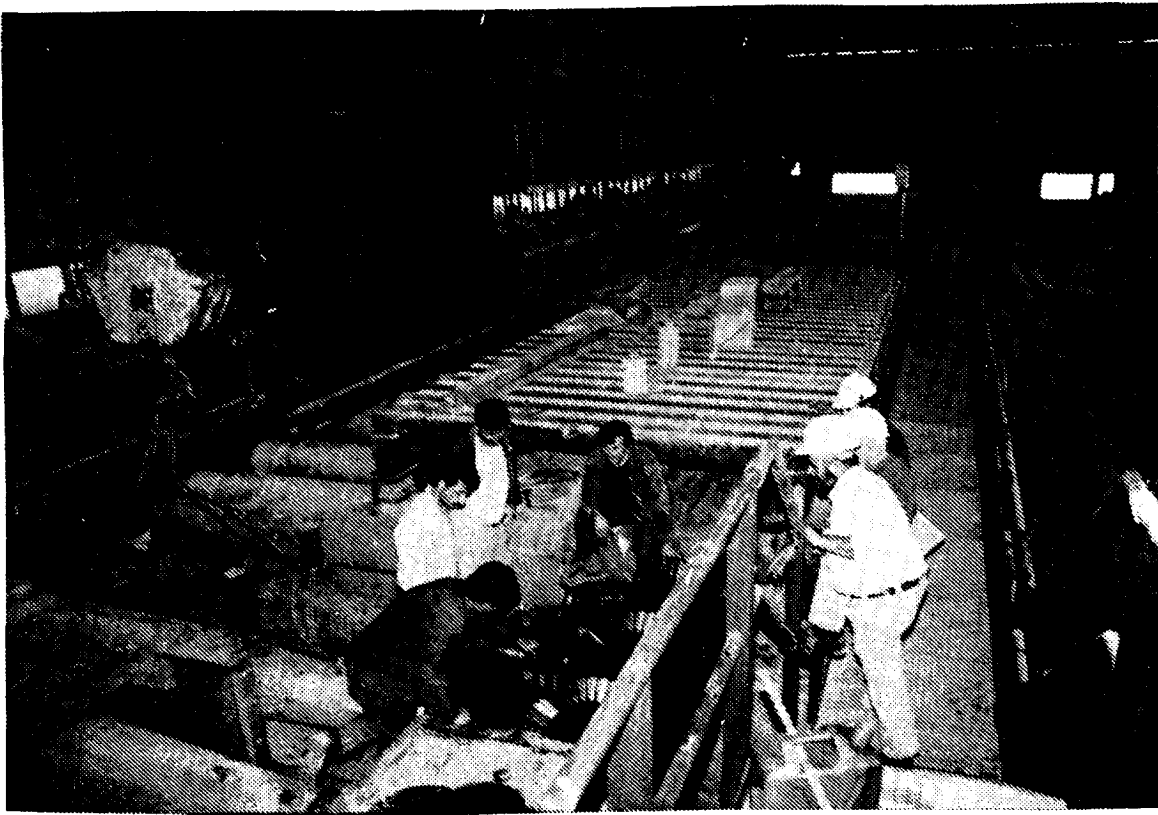
اخبار کارگری ایران و جهان

اعتراض کارگران کارخانه نساجی اردبیل

بیش از یکسال و نیم است که ۵۲ نفر از کارگران کارخانه نساجی اردبیل از کار اخراج شده اند. طی این مدت، کارگران اخراجی هیچ گونه حق و حقوقی دریافت نکرده اند و همگی همچنان بیکار هستند. این کارگران با ارسال نامه اعتراضی به مراکز دولتی خواهان رسیدگی به مشکلاتشان شده اند.

اعتراض کارگران راه آهن به عدم پرداخت حقوق

مدت ۲ ماه است که حقوق کارگران راه آهن مسیر بندر امام خمینی تا اهواز پرداخت نشده و در مراجعات مکرر کارگران به مسئولین منطقه ای آنها اظهار داشته اند که بودجه ندارند. کارگران این مسیر با ارسال نامه ای اعتراضی به مراکز دولتی در تهران خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده خود شدند.



بیکار سازی در جزیره قشم

بنا بر تصمیم مسئولین منطقه به اصطلاح آزاد قشم بیش از ۲۲۰ تن از کارگران این جزیره که در بخشهای خدماتی مشغول به کار بودند، بیکار شدند. قرار است که بخشهای خدماتی این جزیره به پیمانکاران خصوصی واگذار شود.

اخراج کارگران کارخانه کرمانیت

۳۹ نفر از کارگران کارخانه کرمانیت واقع در شهر کرمان از کار اخراج شدند. بیشتر این کارگران بیش از ۲ سال سابقه کار و بخشی از آنها قراردادی بودند که پس از اتمام دوره آزمایشی قرارداد کارشان از طرف کارفرما تمدید شده بود.

درخواست ایجاد تشکل

در فروردین ماه امسال کارگران شرکت تهران، جنوب وابسته به صنایع چوب مازندران با جمع آوری امضاء و ارسال آن به مسئولین دولتی وابسته به وزارت کار خواستار تشکیل شورایی جهت احقاق حقوق و خواسته های خود شدند.

در بخشی از این نامه اعتراضی آمده است «... یک نمونه از مشکلات ما کار اجباری در روزهای تعطیل و عدم دریافت مزد در ازای اضافه کاری است، آیا به نظر شما این بردگی نیست؟»

تلاش شورای اسلامی برای خاموش ساختن اعتراضات کارگران

با بالا گرفتن نارضایتی و اعتراضات کارگران شرکت آجر هندله در ارومیه به دلیل عدم پرداخت عیدی و پاداش سال ۷۲ و به تعویق افتادن حقوق ماهیانه شورای اسلامی این شرکت تلاش کرد تا از طریق دعوت دبیرکل خانه کارگر و ترتیب دادن سخنرانی، مانع شکل گیری حرکت اعتراضی کارگران گردد.

بنا بر گزارش روزنامه کار و کارگر، ثابتی دبیر اجرایی خانه کارگر استان آذربایجان غربی به دعوت شورای اسلامی این شرکت در تجمع کارگران حضور یافت و قول داد که به مشکلات و خواسته های آنان رسیدگی کند.

خواسته های کارگران شرکت آجر ماشینی هندله عبارتند

از:

- ۱- پرداخت عیدی و پاداش سال ۷۲
- ۲- پرداخت مزایای رسمی حق مسکن و حق اولاد
- ۳- پرداخت به موقع حقوق
- ۴- تمدید دفترچه های درمانی کارگران
- ۵- تحویل لباس کار و تجهیزات ایمنی به کارگران

از ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۳ خدمات فرزند چهارم لغو می گردد!

بر اساس مصوبه ۱۲ دی ماه سال ۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی و اجرای آن در سال جاری از تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه تمامی خدمات فرزند چهارم خانواده ها لغو می گردد. بنا بر این قانون که به عنوان اصلاحیه ای بر قانون کار تصویب شده است، سه مورد از امتیازات پیش بینی شده در قانون کار از جمله مرخصی زمان بارداری و زایمان زنان کارگر، حق اولاد برای فرزند چهارم و فرزندان بعدی لغو می گردد. در این مصوبه همچنین تصریح شده است که زنان کارگری که چهارمین فرزند خود را به دنیا می آورند، می توانند از مرخصی استحقاقی سه سال بعد استفاده کنند. این بدین معنی خواهد بود که مادران کارگر به مدت سه سال از هرگونه مرخصی سالیانه محروم خواهند شد.



دبیرکل خانه کارگر حکومت اسلامی ضمن ارائه اعتبارنامه انجمنهای صنفی تهران اهداف و وظایف آنها را تعیین کرد.

خانه کارگر اقدام به برگزاری یک دوره آموزشی برای اعضای هیئت مدیره انجمنهای صنفی کرده است، که اولین مرحله آن طی مراسمی پایان یافت. در این مراسم انجمنهای صنفی اعتبارنامه های خود را از علیرضا محبوب دبیر کل تشکیلات ضد کارگری جمهوری اسلامی دریافت کردند. محبوب طی یک سخنرانی در این مراسم اعلام کرد که کنگره انجمنهای صنفی تهران در هفته کارگر برگزار خواهد شد و سپس کانون عالی انجمنهای صنفی تشکیل می گردد. وی یکی از اهداف و وظایف کنگره مزبور را تنظیم برنامه ای برای هماهنگی و ارتباط میان کانون عالی انجمنهای صنفی و شوراهای اسلامی بیان کرد.

بازنشستگی اجباری در وزارت بهداشت

وزارت بهداشت طی یک بخشنامه تهدید آمیز به تمامی بخشها و ادارات خود اعلام کرد که بنا به تصمیم مسئولین این وزارتخانه تمامی کارمندانی که بیش از ۳۰ سال سابقه کار دارند، بازنشسته خواهند شد. در این بخشنامه گفته شده که عد تبعیت از بخشنامه فوق تصرف غیر قانونی در اموال دولتی محسوب خواهد شد. لازم به یادآوری است که در صورت عمل شدن بخشنامه به دلیل بیکار شدن تعداد قابل توجهی از کارکنان این وزارتخانه بسیاری از طرحهای بهداشتی شعبات این وزارتخانه از جمله واکسن فلج اطفال که اکنون در حال اجراست، متوقف خواهد شد.

گفته می شود که این بخشنامه موجب نارضایتی گسترده و اعتراضات پراکنده کارکنان وزارت بهداشت شده است.

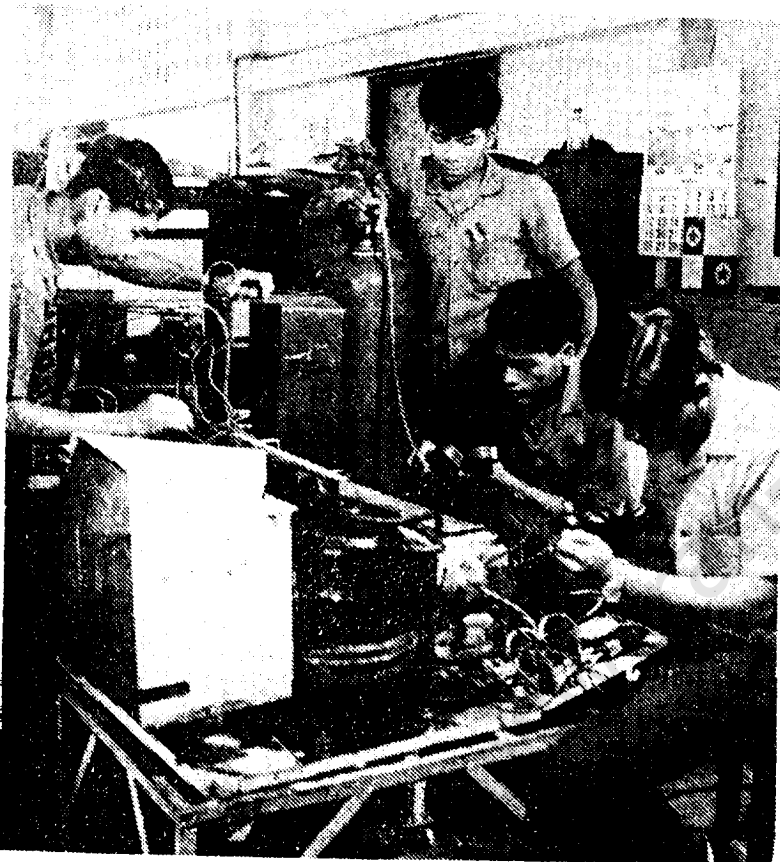
افشاگری در شرکت حمل و نقل گسترش

شرکت حمل و نقل گسترش که از طرف مسئولین آ غیر سود ده اعلام شده بود، وابسته به سازمان گسترش می باشد و دارای بیش از ۱۵۰ دستگاه تریلی و تاسیسات ساختمانی مختلف است. اخیراً بخشی از صورت حساب این شرکت به وسیله تعدادی از کارکنان و مسئولین این شرکت فاش شده روشن گردیده که این شرکت سالانه حداقل هفتاد میلیون تومان مالیات به دولت می پردازد و یکی از شرکتهای سود ده دولتی می باشد. این عده از کارکنان شرکت اظهار داشته اند که هذ دولت از غیر سودده اعلام کردن شرکت فروش ماشین آلات موسسات آن به بخش خصوصی و اخراج کارکنان شرکت می باشد.

نخست وزیر روسیه «چرندین» دست به اعتصابی نامحدود تا رسیدن به خواسته های خود زدند. کارگران معترض خواستار پرداخت فوری دستمزدهای به تعویق افتاده خود می باشند.

آمریکا

۴۷ نفر از کارگران شرکت فولادسازی «ویلینگ پیتسبورگ» دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب هنگامی شروع شد که اتحادیه کارگران پس از ۶ هفته مذاکره با کارفرمایان حول افزایش دستمزدها، بازنشستگی و بهبود بیمه های درمانی به توافق نرسیدند. در بسیاری از نقاط تظاهرکنندگان با پلیس درگیر و به زد و خورد پرداختند.



اخراج بیش از ۲۷۰۰ کارگر خارجی از ژاپن

در اواخر سال ۹۳ بیش از ۲۷۳۳ کارگر خارجی به بهانه اشتغال غیر قانونی دستگیر و از این کشور اخراج شدند که تعداد ۱۶۶۷ نفر از این کارگران مرد و ۱۰۶۶ نفر زن بودند. طبق آمار دولت ژاپن از این تعداد ۶۶۶ نفر تایلندی، ۵۳۰ نفر اهل کره جنوبی، ۴۰۰ نفر مالزیایی و ۵۰۰ نفر ایرانی بوده اند. شایان ذکر است که هم اکنون تعداد کارگران خارجی در ژاپن تنها ۱ درصد جمعیت ۱۳۵ میلیونی این کشور را تشکیل می دهد، که به سخت ترین و پست ترین کارها گمارده می شوند و از هیچ گونه حمایت های اجتماعی و قانونی برخوردار نیستند. به طوری که طی سالهای گذشته بسیاری از این کارگران مصدوم و یا جان خود را در حین کار از دست داده اند.

اعتراض کارگران ایران تایلر به عدم پرداخت پاداش افزایش تولید

بر طبق روال هر ساله در کارخانه ایران تایلر مبلغی به عنوان پاداش سالیانه به کارگران تعلق می گرفت. اما سال گذشته کارفرما به بهانه این که میزان سودآوری کارخانه به حد نصاب مورد نظر نرسیده است، از پرداخت پاداش افزایش تولید خودداری کرد. در حالی که کارفرما و شورای اسلامی کارخانه قبلا اعلام کرده بودند که سود کیان تایلر در سال گذشته افزایش یافته و به سطح بالایی رسیده است، کارگران این کارخانه با مراجعه به کارفرما و شورای اسلامی به آنها اعتراض کردند و خواهان پرداخت افزایش تولید خود شدند.

یک سوم از مردم بندرعباس در زاغه ها زندگی می کنند!

زاغه نشینان از حاشیه ای ترین و تهیدست ترین اقشار جامعه می باشند که از هیچ گونه حق و حقوقی در جامعه برخوردار نیستند. آنان منبع در آمدی ندارند و اکثریت آنها به کارهایی چون دوره گردی، دست فروشی، کارهای فصلی و... می پردازند و از حداقل امکانات درمانی و بهداشتی محروم می باشند. بنا بر اظهارات فرماندار بندرعباس بیش از یک سوم جمعیت ۴۵۰ هزار نفری بندرعباس در زاغه ها زندگی می کنند، در حالی که دولت سالیانه میلیاردها ریال از طریق فعالیتهای اقتصادی و تجاری گمرک و غیره در این منطقه به دست می آورد.

تظاهرات و درگیری در دانشگاه علوم پزشکی همدان

به دنبال قطع یک وعده غذای دانشگاه علوم پزشکی همدان، دانشجویان در روز ۲۲ فروردین ماه در رستوران دانشگاه تجمع کرده و شعارهایی علیه مسئولین دولتی سردادند و سپس تمامی شیشه ها و ظرفهای سلف سرویس رستوران را شکستند.

بیکاری در اسپانیا

بنا بر آمار منتشره از طرف منابع دولتی اسپانیا ۶۲۵ هزار نفر دیگر بر تعداد بیکاران این کشور افزوده شده است و تعداد کل بیکاران در این کشور هم اکنون به مرز ۴ میلیون نفر نزدیک می شود که ۲۴ درصد نیروی کار این کشور را شامل می گردد. بنا بر همین گزارش در میان شاخه های مختلف تولیدی این کشور سطح بیکاری در بخشهای صنایع و ساختمان بیش از سایر بخشها بوده است.

روسیه

روز ۱۳ آوریل معدنچیان شمال روسیه و جنوب سیبری پس از بی نتیجه ماندن مذاکرات رهبران اتحادیه های معادن با

تظاهرات کارگران در اسپانیا

بیش از ۳ هزار نفر از کارگران کارخانه اتومبیل سازی «سانتامورتوز» علیه بیکار سازی دست به تظاهرات زدند. این کارخانه متعلق به سرمایه داران ژاپنی است و در جنوب اسپانیا قرار دارد که اخیراً تصمیم گرفت با تعطیل کردن کارخانه، تمامی سه هزار کارگر خود را اخراج نماید. کارگران ضمن اعتراض به تصمیم مدیران، دسته جمعی خود را از جنوب به مادرید رسانده و در مقابل ساختمان وزارت دفاع اسپانیا و سفارت ژاپن دست به تظاهرات زدند. همزمان با تظاهرات، گروهی دیگر از کارگران در محل کارخانه و شهرداری منطقه تحصن کردند.



تظاهرات کارگران در اندونزی

اتحادیه مستقل رفاه کارگری در اندونزی که یک اتحادیه غیر قانونی است، در روز جمعه ۲۶ فروردین یک تظاهرات کارگری را در اعتراض به عدم وجود آزادیهای اتحادیه ای و حق تشکل مستقل و همچنین آزادی کارگران دستگیر شده این اتحادیه، سازمان داد. در این تظاهرات که از طرف دولت ممنوع اعلام شده بود، بیش از ۳ هزار نفر از کارگران ۲۱ شرکت تولیدی فقط در شهر «ملان» شرکت کردند. در جریان این تظاهرات ده ها نفر از کارگران دستگیر، ۸ نفر زخمی و ۲ کارگر کشته شدند. لازم به یادآوری است که در اوایل سال جاری

میلادی این اتحادیه سرگرم سازمان دادن یک تظاهرات و اعتصاب سراسری برای افزایش دستمزد بود که رهبران آن توسط پلیس دستگیر شدند. دولت اندونزی تنها یک سازمان موسوم به انجمن سراسری کارگران اندونزی را به رسمیت می شناسد.

موجی از اعتراضات کارگری ترکیه را فرا گرفت!

به دنبال اصلاحات اقتصادی جدید ترکیه مبنی بر حذف بسیاری از سوبسیدها، خصوصی کردن بسیاری از صنایع افزایش ناگهانی قیمتها، کاهش ارزش لیر و بیکارسازیهای وسیع و تشکیلات اعتراضات و تظاهرات کارگری بسیاری از نقاط این کشور را فرا گرفت.

در روز ۱۶ فروردین بیش از ۵ هزار نفر از کارگران کشتی سازی «گولجوک» استانبول و ۵۰۰ نفر از کارگران پتروشیمی «پتکم» با برپایی راهپیمایی اعتراضی سیاستهای دولت را محکوم و خواهان برکناری دولت شدند. طی همین روز کارگران ذوب آهن «کاربوک» و معدنچیان «زنگوالداق» نیز در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر بستن این واحدها بیکارسازی کارگران دست به تظاهرات زدند. همچنین در شهرهای استانبول، آنکارا، عرفا، بورسا بسیاری از رانندگان کامیون انجام راهپیمایی نسبت به افزایش صددرصدی مواد سوختن اعتراض نمودند. کارگران کارخانه لاستیک سازی دولتی «پتلاسا» در «کرشهر» در اعتراض به بسته شدن این کارخانه از محل کار خود به سوی آنکارا راهپیمایی کردند.

افزایش مبارزات کارگران در اروپای شرقی

اعتصابات بزرگی که در سال ۱۹۹۳ در اروپای شرقی ثبت رسیده اند، نشانگر افزایش چشمگیر مبارزات کاری در این ناحیه بوده است.

هفت اعتصاب مهم در بلغارستان طی سال ۹۳ به وقوع پیوسته که یکی از آنها، یک هفته ادامه داشته است. در این اعتصاب یک هفته ای ۲۸ هزار کارگر معدن شرکت داشته اند. در رومانی نیز هفت اعتصاب با اهمیت رخ داده که در مهمترین رشته های صنعتی قسمت خدمات عمومی شرکت آخوندی داشته اند. در روسیه یازده جنبش بزرگ اعتصابی بوقوع پیوسته که ۵۲ معدن و ۶۸ کارخانه بزرگ در یک زمان واحد اعتصاب نمودند. در لهستان طی سال گذشته فقط ۱۱۰ اعتصاب شمارش آخوندی شده است.

در کشورهای مختلف این منطقه، یک جنبش جدید اتحادیه ای در حال رشد است. در مجارستان، رومانی، بلغارستان، روسیه و لهستان، اتحادیه های نوین در حال شکل گیری هستند.

پیام نوروزی یا فرمان سرکوب بیشتر کارگران!

دنباله از صفحه ۱

یک کارگر بیکار به نام خصری بر اثر بیکاری و فشار کمز شکن زندگی و بالاخره عدم تحمل گرسنگی فرزندان خود و اختلال روانی ناشی از آن در سپیده دم دهم فروردین در یکی از نواحی اهواز چهار فرزند خود را به وسیله کابل برق به هلاکت رساند و کارگران و مردم اهواز را در اندوهی دردناک و خشمی عمیق علیه مسببین این جنایت هولناک فرو برد. چنین وقایعی به طوط روز مره در جامعه ما جریان دارد و البته که «وجدان کاری» آخوندی و مدافعین «نظم» کنونی را حتی متوجه خود نیز نمی کنند.

پیام خامنه ای به کارگران جان به لب رسیده «انضباط» و یا سرکوب هر نوع «بی انضباطی» است. علاوه بر این فرمان آشکار، سرکوب و برقراری نظم جهت «تولید و سازندگی» در پس عبارت آخوندی «وجدان کاری» حقیقت دیگری نیز نهفته است. حقیقتی که در سلسله اقدامات بعد از این پیام به وسیله ارگانها و نهادهای ضد کارگری رژیم عیان گشت. سلسله اقدامات و برنامه هایی که نشانگر توافق جناحهای حکومت اسلامی برای استثمار و سرکوب بیشتر کارگران می باشد. خامنه ای با اتکا بر این توافقات پشت پرده سردمداران حکومتی و همچنین با وقوف بر جهت گیری و ناسازگاری تشکیلات «کارگری» حکومت در قبال سیاستهای اقتصادی رفسنجانی فراخوان تدارک جدی تر برای سرکوب مبارزات کارگری را به نهادهای وابسته به (خانه کارگر) صادر نمود.

سران حکومتی همگی بر این حقیقت آگاهند که این ناسازگاری را در مطبوعات وزارتخانه ها و حتی دانشگاه می توان تحمل کرد و حتی این کشمکشها را در خدمت اهداف تبلیغاتی هم گرفت. اما صنایع و کارخانجات جایی است که رگهای حیاتی «نظام» و «اسلام» در آن جریان دارد و «شیطنت» یا «سهل انگاری» یک سیاستمدار سبک مغز حزب الهی می تواند، زمینه را جهت رشد اعتصابات کارگری و به حرکت در آمدن طبقه فراهم سازد و یا به آن دامن بزند و بالاخره اسلام و نظام را به دیار عدم بفرستد.

اعلام یک هفته حالت فوق العاده در کارخانجات و صنایع کشور تحت عنوان هفته کارگر و قدرت نمایی ماشین سیاسی - تبلیغاتی رژیم در میان کارگران در آستانه روز جهانی کارگران در واقع اعلام آمادگی نهادهای ضد کارگری جهت صرف نظر کردن از اختلافات درونی و سرکوب مبارزات کارگری در سال جاری می باشد. سالی که جمهوری اسلامی آن را «سال وجدان کاری» و انضباط نامیده و این معیاری جز اعلام آمادگی

پیام نوروزی «خامنه ای و کارزار تبلیغاتی وسیعی که حول و حوش آن به راه افتاد و بالاخره اعلام سال ۷۳ به عنوان سال «وجدان کاری» و «انضباط» تنها یک شگرد جدید دیگر در ادامه جنجالهای تبلیغاتی تمام نشدنی رژیم نیست، این پیام فرمانی است برای سرکوب بیشتر و وحشیانه تر طبقه کارگر تحت عنوان برقراری نظم و انضباط و همچنین فراخوانی است به نیرو و تشکیلات ضد کارگری حکومت اسلامی جهت تدارک این سرکوب. سخنان خامنه ای به مناسبت نوروز امسال چکیده بیان معضلات اساسی نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی به زبان آخوندی بود.

توقف در تولید و کم کاری دائمی یکی از اشکال دائمی مبارزات طبقه کارگر علیه اقدامات ضد کارگری و استثمار وحشیانه جمهوری اسلامی طی سالهای گذشته بوده است. همچنین اعتصابات متعدد و روزمره کارگری (علیرغم عدم انتشار اخبار مبارزات کارگری در جامعه) و به ویژه اعتراضات جمعی در مقابل اخراجهای گروهی و حمله روزافزون به سطح معیشت و زندگی کارگران جزء حوادث و اتفاقات دائمی در کارخانجات و صنایع طی سال گذشته بود.

بنا بر اظهارات مکرر کارشناسان و اقتصاددانهای حکومت اسلامی «مشکل نیروی انسانی» و «نبود فرهنگ کار» یکی از موانع مهم در مقابل تحقق برنامه های رشد اقتصادی سرمایه داری - رفسنجانی - می باشد. فرمان «تلاش برای تحقق وجدان کاری و برقراری نظم و انضباط» با هدف به عمل در آوردن سلسله برنامه ها و اقداماتی ضد کارگری و سرکوبگرانه جهت از میان برداشتن این دومشکل اساسی «توقف کار و کم کاری و اعتصابات» صادر گشته است.

اما کارآیی خپله ها و ترفندهای آخوندی و استفاده از ابزار مذهب برای تحمیق مردم مدتهاست که در جامعه فقط در سایه سرکوب و سرنیزه میسر می گردد. چنان که «وجدان کاری» آخوندی نیز همراه با فرمان برقراری نظم و انضباط است که مفهوم واقعی اش را عیان می کند.

به راستی در جامعه ای که زندگی تحت حکومت سیاه آخوندی تبدیل به مرگی تدریجی شده و روزانه دهها انسان به تنگ آمده از این اوضاع نکبت بار جهنمی دست به خودکشی و خودسوزی می زنند، ترفند آخوندی «وجدان کاری» برای کارگران چه مفهومی می تواند داشته باشد.

درست همزمان با تبلیغات گوشخراش مطبوعات، رادیو و اماسان و پیشوایان حکومت اسلامی در باره «وجدان کاری»

از تجارب جنبش های کارگری کشورهای دیگر بیاموزیم!

نمونه لهستان ۲

از زمان انتشار اولین قسمت این مقاله تاکنون ، چندین تن از رفقای کارگر چه به طور شفاهی و چه کتبا از آن استقبال کرده اند که برای من مایه دلگرمی و خوشحالی بسیار است. جا دارد در همین جا از اظهار لطف این رفقا، تشکر نمایم .

همانطور که در اولین قسمت - شماره ۲۲ کارگر تبعیدی- ذکر شد، نوشته حاضر از چهار بخش اصلی تشکیل شده است : ۱- شکل گیری و فعالیت کمیته های موسس اتحادیه های آزاد و پروسه ایجاد اتحادیه همبستگی . ۲-نگاهی به رویدادهای مهم مربوط به جنبش کارگری لهستان در دوره سپتامبر ۱۹۸۰ تا دسامبر ۱۹۸۱ و بررسی افق سیاسی، مکانیزم ها و روش های عملی حاکم بر اتحادیه همبستگی. ۳-ایده ها و جنبش خودگردانی کارگری در لهستان. ۴-چندویژگی جنبش خودگردانی در مقایسه با تجربیات جنبش کارگری ایران و کشورهای دیگر .

تا بحال قسمت اعظم بخش اول مقاله به چاپ رسیده است. در این شماره دنباله بخش اول و قسمتی از بخش دوم منتشر می شود. تقریباً تمام مطالب این شماره و شماره آینده به شرح رویدادهای مهم تاریخی مربوط به اتحادیه همبستگی و مبارزات کارگری اختصاص دارد. این مسئله اگر چه ممکن است از جذابیت مقاله بکاهد، اما دارای اهمیت زیادی است. زیرا بدون توضیح مستند رویدادها نمی توان تصویر درستی از جنبش کارگری و اتحادیه همبستگی ، نقاط قوت و ضعف و علل شکست آن بدست آورد. هر تحلیلی که مبتنی بر بررسی مستدل وقایع نباشد، ناگزیر غیر قابل اتکاء است. خواننده قاعدتاً باید بتواند پشتوانه استنتاجات را در بطن واقعیات شرح داده شده، ببیند.

متأسفانه در ادبیات چپ ایران ، توضیح رویدادها و ارائه اسناد و مدارک مختلف کمتر متداول است و بیشتر رسم است هرچه سریعتر «اعلام موضع» و «تحلیل تئوریک» بشود. این روش گاه چنان شتابزده و عجولانه اتخاذ می شود که تحلیل ها را کاملاً بی پایه و غیر قابل اعتماد می کند.(۱۴)

برای احتراز از این اشتباه ، بهتر است از خود سیر حوادث آغاز کرد و کوشید تحلیل های بعدی را بر پایه روند واقعی رویدادها قرار داد.

کار شکنی های دولت در روند شکل گیری همبستگی دولت در طول پروسه شکل گیری همبستگی به انحاء گوناگون کارشکنی می کرد. مقامات دولتی در ابتدای کوشیدند موجودیت کمیته های اعتصاب فراکارخانه ای را نادیده گرفته و با کمیته های اعتصاب کارخانه های منفرد به مذاکره بپردازند. این تاکتیک به نتیجه نرسید و مقامات دولتی و مدیریت های کارخانه ها ناچار شدند عملاً کمیته های فراکارخانه ای را به رسمیت بشناسند و با آنان به مذاکره بنشینند. همچنین آنان می کوشیدند به انحاء مختلف از تشکیل اتحادیه ها، بویژه در مناطقی که مبارزات و سازمان یافتگی کارگران ضعیف تر بوده جلوگیری کنند.

گردهم آیی موسس اتحادیه همبستگی مورخ ۱۷ سپتامبر ضمن صدور بیانیه ای در این مورد اعلام کرد: «درمراکز ضعیف یا مراکزی که تعداد (افرادشان) چندان زیاد نیست ، پیدایش اتحادیه های جدید همچنان همراه با وحشت از آزار و خفقان است. اقدامات معین ادارات دولتی - مانند بازجویی و دستگیری نمایندگان کارگران توسط سرویس امنیتی و پلیس یا تحت مراقبت قرار دادن نمایندگان کارگران توسط پلیس- باعث تشنجات جدید می شوند. رسانه های گروهی برای اتحادیه های خودگردان اکثر مناطق کماکان غیر قابل دسترس هستند و در تعدادی از مراکز اطلاعات جعلی (در باره اتحادیه های جدید) منتشر می شود.» (۱۵)

کارشکنی های دولت معمولاً همراه با تبلیغات زهرآگین رسانه های گروهی علیه اتحادیه های خودگردان بود. به مردم چنین القا می شد که گویا دست دشمنان خارجی در کار است. اتحادیه ها تحت تاثیر عناصر ضد سوسیالیست قرار دارند و یا اینکه اتحادیه ها آلت دست کمیته دفاع از خود اجتماعی (KOR) هستند و . . .

در اینجا بد نیست به معرفی سندی بپردازیم که نشان می دهد مقامات حزبی و دولتی به شکل هدفمند به خرابکاری علیه اتحادیه همبستگی می پرداختند. این سند مربوط است به صحبت های آندره ی ژابینسکی ، عضو دفتر سیاسی ، در جمع کادرهای حزبی پلیس و سرویس امنیتی در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰ . نوار این سخنرانی بعداً به دست نمایندگان همبستگی افتاد و منتشر گردید. (۱۶)

ژابینسکی در بخشی از صحبت هایش گوشزد می کند

کارگری، بویژه در زمانی که اعتصابات وسیع کارگری اولین ثمره‌های خود را داده اند و دولت و کارفرمایان را به عقب نشینی واداشته اند، بسیار مهم است.

لذت مبارزات و اعتصابات پیروزمند و اولین عقب نشینی های دولت و کارفرمایان، ممکن است چنان بزرگ باشد که توده کارگران و رهبران آنان را دچار یک خوش بینی نابجا و مضر نسبت به دشمنان خود کند. خوش بینی و توهمی که آنان را از دیدن این واقعیت که کارفرمایان زخم خورده و نمایندگان سیاسی طبقات حاکم با تلاشی تب آلود مشغول چاره جویی و توطئه اند، باز می دارد. کارگران که مزه اولین پیروزی را چشیده اند، ممکن است امکانات حریف را در تفرقه انداختن در صفوف خود، خریدن و فاسد نمودن نمایندگانشان، اتهام زدن و پاپوش دوختن برای مبارزترین و رادیکال ترین کارگران و . . . دست کم بگیرند.

در قسمتهای آینده خواهیم دید که یکی از ضعفهای رهبران اتحادیه همبستگی همین توهمشان نسبت به دولت و مدیریت ها بود.

نقش کلیسای کاتولیک (۱۷)

کلیسای کاتولیک از سال ۱۹۴۸ به بعد که تحت رهبری استفان ویشینسکی قرار داشت، وظیفه «بهترین نیروهای کاتولیک» را این تعریف کرد که خود را درگیر یک مبارزه بدون چشم انداز برای براندازی رژیم نکنند، بلکه برای ابقاء و تقویت «اخلاق مسیحیت» فعالیت نمایند. (۱۸)

کلیسا در دهه های پس از جنگ جهانی دوم نشان داد که عملاً منافعش در جهت حفظ سیستم سیاسی حاکم بر لهستان بود. اما از طرف دیگر از درجه معینی از بی ثباتی سیستم نیز سود می برد و می توانست به یمن این بی ثباتی امتیازاتی از حزب و حکومت کسب کند و در عین حال با انتقادات نیم بندی از اشتباهات قدرتمندان، در بین مردم و نیروهای اپوزیسیون نفوذ معنوی خود را گسترش دهد.

موضع کلیسا در سالهای ۸۱ - ۱۹۸۰ نیز به همین شکل بود. کلیسا عملاً مابین دولت و جنبش کارگری مانور می زد و نقش واسطه را بازی می کرد. از یکسو از موجودیت سیستم سیاسی دفاع می کرد، کارگران و اتحادیه همبستگی را از «سیاسی شدن» و رادیکال شدن برحذر می داشت و نسبت به «جناح معتدل» همبستگی به رهبری لخ والسامپاتی نشان می داد. و از سوی دیگر از زیاده روی ها و «اشتباهات» دولت انتقاد می کرد.

این برخورد کلیسای کاتولیک از همان مسافرت پاپ به لهستان در سال ۱۹۷۹ قابل مشاهده بود. پاپ یوهانس پاول دوم

که تبلیغات علیه اتحادیه های خودمختار بر نمایندگان اتحادیه های جدید که دچار وحشت می شوند و نمی خواهند وجه اشتراکی با KOR داشته باشند، تاثیر می گذارد. اینطوری خیلی خوب است. به محض اینکه ما با آنها (نمایندگان اتحادیه های جدید) برخورد می کنیم، از آنها فاصله می گیریم! بعد (آنها می گویند) چه شده؟ چرا شما ما را به KOR مربوط می کنید؟ آنها (از KOR) فاصله می گیرند. . .»

ژابینسکی پس از توصیه به ورود اعضای حزب به اتحادیه ها می افزاید: «... اولین هدف این است که، دقیق گفته شود، آنها (در اتحادیه های جدید) ریشه اعضای حزب را نزنند، دومین هدف اینکه آنها ریشه افراد KOR را بزنند، و پس از همه اینها باید بقیه چیزها را به طور صاف و ساده به آرامی متلاشی کرد.»

عبارات فوق نشان می دهند که مقامات دولتی و حزبی سرکوب اتحادیه های خودگردان را در چشم انداز دراز مدت خود داشتند و برای رسیدن به این هدف می کوشیدند به انحاء مختلف در درون جنبش کارگری و اتحادیه های جدید تفرقه و چند دستگی بیاندازند.

ژابینسکی در باره غوطه ور کردن فعالین اتحادیه هادر خرده کاری ها و فاسد نمودن آنها در مورد مشخص کارخانه سنگ معدن کاتوویتس اینطور رهنمود می دهد: «(قوه مجریه موضعش اینست که اگر چه در بخش های دیگر کمبود نیروی انسانی وجود دارد، جلوی اشتغال را بگیریم. اما بعد کمیته های کارگری فراکارخانه ای باید آنها (کارگران) را بیرون بیاندازند. انسان باید اینها (کمیته ها) را در هزار موضوع درگیر کند. من دلم به حال آنها می سوزد زیرا پسرهای دوست داشتنی ای هستند، اغلب جوان اند. ولی آنها وارد سیاست شده اند و الان راه برون رفتی برایشان وجود ندارد. آنها باید بدانند که قدرت چه مزه ای می دهد. انسان باید همه جا به آنها مکان های حتی الامکان مجلل بدهد. من همیشه گفته ام، در این جمع نیز یک بار دیگر تکرار می کنم. من کسی را نمی شناسم که قدرت او را فاسد نکند. فقط مسئله اینست که با چه سرعت و تا چه درجه ای. از هم اکنون این امر را می توان نزد آنان مشاهده کرد: دسترسی ساده به پول، سفر با تاکسی در گدانسک، تلفنها، تماس هاس مستقیم با دبیر کمیته ایالتی حزب، با نایب نخست وزیر . . . آنها سفر می کنند، شروع به حیف و میل پول می کنند. . . بنابراین همه چیز از هم اکنون در مسیر خوبی جریان دارد!»

به خاطر داشتن این سخنان هشدار دهنده، از زبان یکی از دشمنان قسم خورده هر حرکت مستقل و اعتراض

به انحاء
کوشیدند
گرفته و
بپردازند.

بریت های
ای را به
آنان می
بویژه در
معیف تر

بدرج ۱۷
لام کرد:
بدان زیاد

حشت از
مانند
منیتی و
توسط

می برای
دسترس
در باره

بهر آگین
به مردم
راست،
د یا
تصادفی

نشان
بکاری
ست به
جمع

خ ۲۶
بندگان

ی کند

که خود نهستانی بود، به محض ورودش به ورشو آرزو کرد که شمره مسافرتش «یگانگی همه نهستانی ها و بهبود آتی رابطه بین کلیسا و دولت لهستان» باشد. پاپ در طول مسافرتش هیچگاه به طور صریح و روشن از حکومت انتقاد نکرد و یا از خواسته های کارگران، دهقانان و روشنفکران پشتیبانی نکرد. وی تنها در موارد نادری به طور کلی به مسئله «استقلال لهستان» و ضرورت رعایت حقوق بشر اشاره نمود.

پس از سفر پاپ، کلیسای کاتولیک خط و مشی وی را ادامه داد. در اوایل سال ۱۹۸۰، کاردینال ویشینسکی در خطبه ای «موضع پایه ای» خود را توضیح داد. وی در این خطبه از سیاست اشتباه آمیز اقتصادی حکومت انتقاد کرد اما در عین حال همه نهستانی ها را به رعایت «آرامش و اتحاد در شرایط دشوار» فرا خواند. وی از مردم خواست «صادقانه و مجدانه کار کنند و حقوق دیگران را مراعات نمایند». وی همچنین بر ضرورت وجود «هماهنگی در کشور» تاکید کرد.

چند ماه بعد، در اوج مبارزات کارگری، کلیسا ابتدا خود را از رویارویی های مابین کارگران و دولت کنار کشید و سپس کوشید تاثیر آرام کننده ای بر کارگران بگذارد. کلیسا در بیانیه ۲۸ اوت خود، در گرما گرم اعتصابات کارگری و سه روز قبل از انعقاد قرارداد معروف گدانسک، بر ضرورت حفظ «نظم و آرامش» تاکید کرد. در ابتدای بیانیه آمده بود:

«شورای مرکزی اسقف ها با نگرانی عمیق نسبت به رفاه ملت و دولت (!) و نیز (نگرانی نسبت به رفاه) هر شهروند، در باره وضعیت اقتصادی و تشنجات سیاسی فعلی در کشورمان قضاوت کرده است. توضیح سرچشمه های این تشنجات مشکل است. آنها بیان ناراضی ای هستند که از سالها پیش رشد کرده و نتیجه اشتباهات مرتکب شده اند. تنها در یک فضای آرامش و نظم داخلی می توان این ناراضی را به طور موثر رفع کرد.

در این بیانیه از کارگران اعتصابی به این دلیل قدردانی شده بود که «اجازه اختلال در نظم عمومی را ندادند!» همچنین اظهار امیدواری شده بود که همه مسائل مورد اختلاف از طریق مذاکره بین کمیته های اعتصاب و هیئت های نمایندگی حکومت لهستان حل شود. البته در ادامه بیانیه حق کارگران برای ایجاد اتحادیه های آزاد به رسمیت شناخته شده بود، اما تاکید کلیسا همانطور که قبلا اشاره شد، بر رعایت نظم و آرامش و فراخواندن کارگران به اعتدال بود.

در ماههای بعد از اوت ۱۹۸۰ نیز، کلیسا در هر رویارویی بزرگ دخالت نموده و مرتباً کارگران را به رعایت نظم و اعتدال فرا خواند.

اما فعالیت های کلیسا در حد فراخوان دادن به نظم و

آرامش باقی نماند. کلیسا کوشید رابطه خود با دولت را نزدیک تر کرده و در هرم قدرت سیاسی جایی برای خود باز نماید. در ۲۱ نوامبر ۱۹۸۰، یرزی ازدوفسکی، عضو کمیسیون یک گروه کاتولیک در مجلس، معاون نخست وزیر شد و کاردینال ویشینسکی از این موضوع کاملاً استقبال کرد. از اواخر پاییز همان سال نیز کمیسیون مشترک کلیسا و دولت و حزب حاکم دوباره تشکیل جلسه داد. در کمیسیون مذکور در باره مصالح گوناگون طرفین در چارچوب منافع مشترک شان - یعنی حفظ «نظم و آرامش» - مذاکره میشد و توافقهایی صورت می گرفت. بدین ترتیب کلیسا با نقش واسطگویی و مانور بین حکومت و جنبش کارگری، امتیازاتی به دست می آورد. به کمک انتقادات نیم بند به دولت و سمپاتی نسبت به اتحادیه همبستگی، هم در بین مردم محبوبیت بدست می آورد و هم بخشا از حمایت مبارزات کارگری برخوردار می شد. یکی از خواسته هایی که در اعتصابات ۱۹۸۰ مطرح و در قرارداد ۲۱ اوت قید شد و بعداً به پیش برده شد، دسترسی کلیسا به رسانه های گروهی و پخش مراسم عبادت از رادیو و تلویزیون بود.

از سوی دیگر کلیسا با تاکید بر نظم و آرامش و دفاع از موجودیت سیستم سیاسی لهستان، روابط خود با دولت و حزب حاکم را بهبود می بخشید. تصادفی نبود که حزب حاکم در طول رویدادهای سالهای ۸۱-۱۹۸۰ هرگز به کلیسا حمله نکرد. قدرتمندان اهمیت تاثیر آرامش بخش کلیسا را به خوبی تشخیص می دادند و می کوشیدند بر مبنای مصالح مشترک آن به توافقات و سازش هایی دست یابند.

نگاهی به برخی رویدادهای سپتامبر ۱۹۸۰ تا دسامبر

۱۹۸۱

اتحادیه همبستگی در طول یک سال و چند ماه تاکوئتای یاروزلسکی در دسامبر ۱۹۸۱ - به یک تشکیلات نیرومند و سراسری تبدیل شد. این اتحادیه تا اواسط سال ۱۹۸۱ ۱۰ میلیون عضو داشت و توانسته بود حدود ۸۰ درصد کارگران را در خود متشکل کند.

اما چرا اتحادیه همبستگی که از دل مبارزات کارگران بیرون آمده بود و ظرف مدت کوتاهی چنین محبوبیتی به کارگران بدست آورده بود، نتوانست ادامه بقای خود را تضمین کند و در مقابل کودتای یاروزلسکی تاب مقاومت بیاورد؟ تقویت ضعف اتحادیه همبستگی در سالهای ۸۱-۱۹۸۰ چه بود؟ شکست این جنبش تحت آن شرایط اجتناب ناپذیر بود؟

برای پاسخ دادن به این سئوالات بهتر است ابتدا نگاه بیاندازیم به برخی از مهمترین اتفاقات آن دوره و سپس

نه فراخوان به چنین آکسیون هایی» (۱۹)

در روزهای ۱۶ و ۱۷ دسامبر میلیونها تن در گدانسک، گدینیا، شچسین و شهرهای دیگر، در مراسم مربوط به بزرگداشت قربانیان مبارزات کارگری دسامبر ۱۹۷۰ شرکت کردند. لغ والسا در این مراسم کارگران را به کار بیشتر و رعایت نظم و آرامش دعوت کرد. وی به عنوان مثال در مراسم پرده برداری از بنای یادبود قربانیان ۱۹۷۰، در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۸۰ در حضور صدها هزار تن، در بخشی از صحبت هایش گفت:

«قبل از همه باید ابراز خوشحالی کنم که با این بنای یادبود، همبستگی در اندیشه ها و احساسات سراسر میهن پدری مان - جمهوری خلق لهستان - پیوند خورده است. به خودم اجازه می دهم گفته های کنفرانس اسقف های لهستان را نقل قول کنم. (گفته هایی) که بیان نگرانی بزرگی در باره میهن پدری مان هستند، انسان نباید به آکسیون هایی دست بزند که میهن پدری مان را در خطر تهدید آزادی و (تهدید) دولت خودی قرار می دهند. . . کشور ما قبل از هر چیز احتیاج به آرامش داخلی دارد تا بتوان زندگی اجتماعی را در فضای اعتماد متقابل دوباره ایجاد شده، تثبیت کرد.

من همه شمایی که در اینجا حضور دارید و همه لهستانی ها، همه انسانهای با حسن نیت را به احساس مسئولیت در باره سرنوشت میهن پدری مان فرا میخوانم! من شما را به حفظ آرامش، نظم و توجه به حقوق و حرمت همه فرا می خوانم!»

لغ والسا در آغاز سخنرانی مذکور از حاضرین معذرت خواست که این بار برخلاف همیشه متنی را قرائت می کند و دلیل آن را نیز هیجان زدگی خود در آن موقعیت حساس، عنوان کرد. اما بسیاری از فعالین همبستگی معتقد بودند که متن صحبت های وی قبلا توسط کلیسا نوشته شده بود. بخشی از فعالین همبستگی از محتوی و شکل این سخنرانی والسا به شدت انتقاد کردند. (۲۰)

به هر حال برخلاف دعوت والسا به «رعایت نظم و آرامش»، اندکی بعد رویارویی های بزرگی بر سر ۴۰ ساعت کار در هفته و تعطیل شنبه ها با حکومت پدید آمد. و اما قضیه از چه قرار بود؟ (۲۱)

طبق قرارداد ۳۱ اوت در گدانسک، حکومت می بایست تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰ مقرراتی در باره چگونگی اعمال ۵ روز کار در هفته تدوین کند. اما اندکی قبل از پایان مهلت مذکور، یعنی روز ۲۰ دسامبر، حکومت به رهبری همبستگی پیشنهاد کرد که در سال ۱۹۸۱، ۲۶ شنبه تعطیل و ۲۶ شنبه دیگر کار شود. طبق این پیشنهاد ساعت کار هفتگی

درقسمت های آینده - ببینیم چه افق سیاسی و روش های کاری بر همبستگی غالب بود و این اتحادیه عملا چه نقشی در جامعه بازی می کرد؟

مقدمتا ذکر یک نکته ضروری است. رویدادهای سپتامبر ۱۹۸۰ تا دسامبر ۱۹۸۱ در لهستان بسیار متنوع و متعددند و مسلما نمی توان در یک مقاله حتی به ذکر مهمترین آنها پرداخت. در اینجا تنها می توان به آن دسته از رویدادها اشاره کرد که مستقیما به موضوع بحث ما مربوط می شوند.

در سپتامبر ۱۹۸۰ حزب حاکم لهستان ادوارد گیرک را از ریاست حزب پرکنار و استانیسلا کانیا را به جانشینی او منصوب نمود. این تغییر در رهبری حزب نتیجه مستقیم اعتصابات و مبارزات کارگری بود.

در نوامبر ۱۹۸۰ یکی از کارمندان دولت به نام ساپلو متن محرمانه ای از دادستانی را در اختیار یکی از همکاران همبستگی به نام ناروزناک قرار داد. این متن حاکی از آن بود که حکومت نقشه عملیات پیگردهای پلیس علیه رهبران و مشاورین همبستگی را می ریخت. نیروهای دولتی خانه های ساپلو و ناروزناک را بازرسی و آنان را دستگیر کردند. به دنبال این جریان اعتصاباتی در چند کارخانه ورشو - از جمله در کارخانه اورسوس - صورت گرفت و اعتصابیون خواستار آزادی فوری افراد مذکور شدند. روز ۲۶ نوامبر نمایندگان همه کارخانه های ورشو تصمیم به اعتصاب عمومی در روز بعد گرفتند. همان شب ۲۶ نوامبر، حکومت از ترس اعتصاب عمومی، افراد مذکور را آزاد کرد. با این وجود کارگران فولاد یک کارخانه ورشو به یک اعتصاب نامحدود دست زدند تا حکومت را وادار به مذاکره بر سر رعایت موازین قانونی کنند.

بلافاصله پس از این جریان، لغ والسا به منطقه پرواز

کرد واز کارگران خواست از اعتصاب دست بردارند. وی در پیام مورخ ۳۰ نوامبر خود از جمله گفت: «ما در وهله اول لهستانی هستیم و در وهله دوم عضو همبستگی».

در ۲۶ نوامبر کمیسیون هماهنگی اتحادیه همبستگی که بعدا به کمیسیون ملی تغییر نام یافت، بیانیه ای صادر کرد که در آن هر نوع اعتصابی که بدون توافق رهبری همبستگی برگزار شود، محکوم می شد. بدین ترتیب کمیسیون هماهنگی اولین گام را برای جلوگیری و کنترل اعتصابات خود جوش در مناطق مختلف لهستان برداشت و در ماههای بعد این سیاست خود را به طور پیگیر دنبال کرد.

در ۵ دسامبر سخنگوی مطبوعاتی همبستگی به نام مودزلفسکی اعلام کرد که بنا بر اطلاعات آنان «در حال حاضر در لهستان نه اعتصابات و آکسیون های اعتراضی وجود دارد و

ت را نزدیک
از نماید. در
ون یک گروه
و کاردینال
اواخر پاییز
نوب حاکم
بازه مصالح
یعنی حفظ
می گرفت.

مانور بین
ی آورد. به
به اتحادیه
آورد و هم
یکی از
قرارداد ۳۱
کلیسا به
تلویزیون

ش و دفاع
دولت و
نوب حاکم
سا حمله
به خوبی
شترک با

دسامبر

دماه -
ک تشکل
ال ۱۹۸۱،
د کارگران

ت کارگری
یتی بین
تضمین
رد؟ نقاط
بود؟ آیا

دا نگاه

سپس -

به ۲۲/۵ ساعت بالغ می شد. اتحادیه همبستگی این پیشنهاد حکومت را رد کرد. در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۸۱ هیئت رئیسه همبستگی خواستار عملی شدن فوری ۵ روز کار در هفته گردید و کارگران را فراخواند که شبه آینده، یعنی ۱۰ ژانویه، را به عنوان روز تعطیل تلقی کنند. حدود ۵۰ درصد کارگران سراسر کشور از این فراخوان پشتیبانی کردند. حکومت از پرداخت دستمزد به کسانی که آن روز در سرکار حاضر نشده بودند، خودداری کرد. در اعتراض به این موضوع روز ۱۶ ژانویه کارکنان وسایل نقلیه ورشو به یک اعتصاب ۴ ساعته دست زدند.

در تاریخ ۲۰ ژانویه هیئت رئیسه همبستگی، برخلاف نظر والسا، تصمیم به انجام اعتصابات جدید گرفت. روز بعد مذاکره با مقامات دولتی بی نتیجه ماند و به دنبال آن همبستگی فراخوان به اعتصاب عمومی در روز شبه ۲۴ ژانویه داد. این بار حدود ۶۰ درصد کارگران به فراخوان همبستگی پاسخ مثبت دادند. در ۲۷ ژانویه در شهرهای کاتوویتس، لودز، بیالیستوک و در منطقه سیلزی اعتصابات برگزار می شود و در ۲۹ ژانویه اعتصابات منطقه ای گسترش می یابند.

سرانجام در اثر این اعتصابات، حکومت عقب نشینی کرد و در روز ۳۱ ژانویه مذاکراتی با رهبران همبستگی انجام شد. دوطرف از خواست اولیه خود پایین آمدند و به توافق رسیدند که در سال ۱۹۸۱، ۳۸ شبه تعطیل شده و ۴۰ ساعت کار هفتگی به عنوان ساعت کار نرمال به حساب آید. به علاوه در ارتباط با حق استفاده اتحادیه همبستگی از رسانه های گروهی، همبستگی مجاز شد یک نشریه سراسری با تیراژ ۵۰۰ هزار نسخه منتشر کند و رادیو و تلویزیون موظف شدند به طور مرتب در باره مصوبات و بیانیه های کمیسیون هماهنگی گزارش دهند. همچنین همبستگی این حق را بدست آورد که مواضعش را از طریق رسانه های گروهی اعلام کند.

رویارویی های فوق به روشنی نشان دادند که تنها با نیروی اعتصابات و اعتراضات گسترده می توان دولت را به عقب نشینی هایی واداشت. اما دقیقاً همین مبارزات توده ای بودند که دامنه شان به اشکال مختلف از جانب رهبری همبستگی محدود و محدودتر می شد.

در اواسط فوریه کمیسیون هماهنگی از رهبری های همبستگی در مناطق مختلف خواست، برای جلوگیری از «بروز خود به خودی اختلافات اجتماعی» به طور خودمختار به اعتصاب فراخوان ندهند. تنها استثناء در این مورد، در صورتی بود که دولت علیه اعضای رهبری، مشاورین و همکاران همبستگی یا علیه جنبش اتحادیه ای دهقانان به اقدامات سرکوبگرانه متوسل شود. به این ترتیب کمیسیون هماهنگی مانع دیگری در

راه مبارزات کارگری و طرح خواست های تعرضی اقتصادی و سیاسی کارگران ایجاد کرد.

اندکی بعد ژوزف پینکوفسکی از نخست وزیری برکنار و ژنرال وژچیک یاروزلسکی جانشین وی شد. یاروزلسکی فوراً خواستار شد که کارگران به مدت ۹۰ روز دست به اعتصاب زنند. از سوی دیگر لئونید برژنف در نطق خود در کنگره حزب «کمونیست» اتحاد شوروی اعلام کرد: «ارکان دولت سوسیالیستی در لهستان به خطر افتاده است.» کمیسیون هماهنگی اتحادیه همبستگی به جای اعتراض به درخواست یاروزلسکی، باز هم برای اینکه «حسن نیت» نشان دهد تلاش خود را برای آرام نگاه داشتن کارگران به کار برد. تا جایی که در نیمه دوم فوریه و اوایل مارس به جز درگیریهای محلی و کم اهمیت، در کشور «آرامش» برقرار شد.

تمام این عقب نشینی ها و امتیاز دادن ها از جانب رهبری همبستگی در شرایطی صورت می گرفت که دولت به طرق مختلف مشغول تضعیف اتحادیه همبستگی و تبلیغات زهرآگین بر علیه آن بود و از همه مهمتر قصد نداشت، حتی یکی از مفاد قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۸۰ در گدانسک را رعایت کند. حتی خود لخ والسا بعداً در این باره می نویسد:

«... روزی دوباره به این فکر افتادم که چه چیزهایی بر سر پیشنهادهای ما در این چند ماه موجودیت رسمی همبستگی که نیاروده اند. در اینجا بویژه منظوم لویچی است که ما در زمینه سندیکاها، در زمینه خودگردانی کارگری، در باره سانسور، و سلسله کامل مطالبات ماه اوت سال ۸۰ تهیه کرده بودیم. تمامی این اصلاحات به آرامی به پختگی رسیده بود، سپس هنگامی که موفق شده بودیم آنها را بقبولانیم، آنچنان از سروته آنها زده و دگرگونشان کرده بودند، آنقدر از اصول اولیه به دور شده بودند، که در عمل، از این پس، آنها فاقد هرگونه کارایی بودند.» (راه امید - صفحات ۳۳۷ - ۳۳۶)

حکومت یاروزلسکی از یک سو می کوشید از طریق مذاکرات، رهبران همبستگی را به خود نزدیک کند و آنان را همچنان متوهم نگه دارد و از سوی دیگر اعتصابات و اعتراضات از پایین کارگران را بخواباند و همچنین اپوزیسیون سیاسی، از جمله تعدادی از اعضای KOR را مورد پیگرد و تهدید قرار دهد.

در روز ۱۰ مارس اولین مذاکره بین یاروزلسکی و والسا صورت گرفت. در همان روز اعلام شد که واحدهای نظامی پیمان ورشو در پانزده مارس مانوری در لهستان انجام می دهند. دو روز بعد از شروع این مانور، درگیری بین نیروهای پلیس و نمایندگان اتحادیه همبستگی منطقه بیدگوزس صورت گرفت و

تعدادی از
رئیس هم
اتحادیه -
تاریخ ۲۷
عمومی
حمله پلیس
اتحادیه
علی رغم
مانور نی
تهدید نه
جنگی اع
خود را
طرف حک
باره صادر
مقامات
راکوفسک
کردند
راکوفسک
این مو
تلویزیون
راکوفسک
بیدگوزس
مذاکراتی
شدید ت
سخنگوی
خود کنا
رای به
اعضای
نوشتند:
این ننگ
که با آ
گروه ها

یادداشت ها:

۱۴- یکی از نمونه های جدید اینگونه «تحلیل دادن» و «پیش بینی سیاسی» کردن ها را می توان در ستون اول نشریه انترناسیونال شماره ۱۰ مشاهده کرد. در آنجا بدون بررسی میزان اعتبار، نفوذ و موقعیت احزاب و جریانات مختلف در جامعه روسیه، بدون توضیح مستند شرایط اجتماعی، وضعیت روحی و مادی کارگران و توده مردم روسیه، با تکرار جملات باسهمه ای پیش بینی می شود که مردم به جریان یلتسین - گایداریس خواهند داد و قدرت این جریان «یک کاسه» خواهد شد. در حالیکه نتیجه انتخابات نشان داد که جریان یلتسین به هیچوجه اکثریت مطلق را تصاحب نکرد و یلتسین پس از انتخابات نیز از نظر سیاسی وضع تثبیت شده ای بدست نیاورد. جالب اینجاست که «تحلیل گران» انترناسیونال در شماره های بعد نیز بدون آنکه خم به ابرو بیاورند و اشاره ای به علت غلط از آب در آمدن پیش بینی شان بکنند، کماکان در ستون اول نشریه در باره انتخابات و تحولات جامعه روسیه مطلب می نویسند!

۱۵ - به نقل از:

Jerzy Holzer, 'Solidarität' - Die Geschichte einer freien Gewerkschaft in Polen, S.138

۱۶- ترجمه بخش هایی از این سند از صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۲ منبع اخیرالذکر صورت گرفته است. همچنین از بخشی از ترجمه سند مذکور در کتاب «راه امید» - صفحات ۲۵۸-۲۵۹، استفاده شده است.

۱۷- این فصل بر مبنای صفحات ۲۷۵ تا ۲۸۷ کتاب زیر نوشته شده است:

W.Wolf, Polen - Der Lange Sommer der Solidarität - Bd.2

۱۸- به نقل از:

Polen im Übergang zu den 90er Jahren, S.15

۱۹- به نقل از:

Jerzy Holzer, 'Solidarität' . . . , S.192

۲۰- به نقل از:

W. Wolf, Polen - Der Lange Sommer . . . , Bd 2, S.281-282

۲۱- اطلاعات مربوط به رویارویی بر سر تعطیل شبیه ها از صفحات ۳۰۵-۳۰۱ منبع قبلی اقتباس شده است.

۲۲- منبع قبلی - صفحات ۳۲۱-۳۲۰

۲۳- رجوع شود به:

J.Holzer, 'Solidarität' . . . , S.252

تعدادی از این نمایندگان به شدت کتک خوردند. رولفسکی، رئیس همبستگی در آن منطقه و لابنتویچ - یکی از اعضای اتحادیه - بیهوش و به بیمارستان منتقل شدند.

این واقعه موجی از خشم و اعتراض به وجود آورد. در تاریخ ۲۷ مارس به دعوت کمیسیون هماهنگی یک اعتصاب عمومی چهار ساعته برگزار شد. همبستگی خواستار اعلام دلایل حمله پلیس، مجازات مسئولین این واقعه و به رسمیت شناختن اتحادیه دهقانان شد. اعلام اعتصاب توسط کمیسیون هماهنگی علی رغم مخالفت والسا صورت گرفت.

پس از آن دو طرف برای رویارویی مهمی آماده شدند. مانور نیروهای پیمان ورشو ادامه پیدا کرد و دولت یاروزلسکی تهدید نمود که در صورت شروع اعتصاب عمومی، وضعیت جنگی اعلام می کند. از سوی دیگر تشکیلات مناطق همبستگی خود را برای اعتصاب عمومی و حتی اعلام وضعیت جنگی از طرف حکومت آماده کردند و دستورالعمل های مقتضی در این باره صادر نمودند. (۲۲)

اما علی رغم تصمیم اعتصاب عمومی، مذاکره با مقامات دولتی ادامه یافت. در آستانه روز مقرر، والسا و راکوفسکی - معاون نخست وزیر - دو نفری با هم صحبت کردند و والسا بدون مشورت با کمیسیون هماهنگی به راکوفسکی اطمینان داد که ازاعتصاب عمومی جلوگیری شود و این موضوع را از طریق معاونش - آندره ی گویازدا - در تلویزیون اعلام کرد. در مقابل این عقب نشین بزرگ والسا، راکوفسکی تنها وعده داد که در باره موضوع درگیری در منطقه بیدگورس تحقیق کند و در مورد خواسته های دیگر نیز در آینده مذاکراتی با سران همبستگی انجام شود!

اقدام خودسرانه والسا در کمیسیون هماهنگی با اعتراض شدید تعدادی از اعضای روبرو شد و کارل مودزلفسکی - سخنگوی مطبوعاتی همبستگی - به عنوان اعتراض از مقام خود کناره گیری کرد. با این حال اکثریت بزرگ اعضای کمیسیون رای به لغو اعتصاب عمومی دادند. رولفسکی و لابنتویچ، اعضای همبستگی از بیمارستان خطاب به کمیسیون هماهنگی نوشتند:

« شما همه فرصت ها را . . . از دست دادید . . . این ننگی است برای اتحادیه که نه فقط از حیثیت و انسانهایی که با آنها بدرفتاری شده دفاع نمی کند، بلکه همچنین امیدهای گروه های دیگر اجتماعی را بر باد می دهد . . . » (۲۳)

ناصر سعیدی

ادامه دارد

افزایش خشونت بر علیه کارگران

" گزارشی از اتحادیه کارگران ساختمانی و... "

مقدمه :

اتحادیه جهانی کارگران ساختمانی ، صنایع چوب و جنگل کاری (IFBWW) ، دارای شش میلیون عضو در ۹۰ کشور جهان می باشد.

در حال حاضر بیش از ۱۸۶ تشکل اتحادیه ای عضو IFBWW هستند که کوچکترین این تشکلات ، اتحادیه پاکستان با ۱۴۵ عضو ، و بزرگترین آنان ، اتحادیه چک با ۶۴۰ هزار عضو می باشد.

پس از فروپاشی شوروی و کشورهای اروپای شرقی ، روند عضویت در IFBWW تسریع گردیده است ، بطوری که در فاصله سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ ، ۵۸ تشکل اتحادیه ای جدید به عضویت آن در آمده اند.

کنگره جهانی IFBWW هر چهار سال یکبار با شرکت نمایندگان اتحادیه ای از کشورهای گوناگون جهان برگزار می گردد. نوشته ای که در دنباله از نظرتان خواهد گذشت ،

ترجمه گزارشی است که از کنگره واپسین IFBWW بسال ۱۹۹۳ ، در نشریه کارگران صنایع چوب سوئد منتشر گردیده بود.

اگر چه چند ماهی از برگزاری کنگره و نیز انتشار گزارش مزبور می گذرد، اما بدلیل نکات و اطلاعات عمیقی که در این گزارش موجودند، تصمیم به ترجمه آن گرفتیم .

در تجمعات بین المللی شکوهی ویژه نهفته است :

آرزوها ، کلمات عظیم ، سخنرانانی از چهار گوشه جهان که آدمی گاه به دشواری از وجودشان اطلاع دارد.

همه زبانهای بیگانه از صافی گوشی ها می گذرند و به زبانهایی آشنا بدل می گردند. رنگها ، رنگهای گوناگون چهره ها ، آدمها با همدیگر قاطی می شوند، معاشرت کرده و از یکدیگر می آموزند.

اتحادیه بین المللی کارگران ساختمانی ، چوب بری و جنگل کاری IFBWW می باید بر علیه دشمنان مقتدری بزمزد که قدرتشان به همان اندازه صد سال پیش و لحظه تولد اتحادیه است .

در آفریقای جنوبی کارگران اعتصابی مورد حمله قرار

گرفتند و یکی از آنان بقتل رسید. ۲۲ فعال اتحادیه ای پاکستان چندی پیش دستگیر و زندانی شدند. این فعالین می گویند که آنان را از پا به سقف آویزان کرده و با شوک الکتریکی مورد شکنجه قرار دادند، تا که پس از آزادی از زندان به جر «برگزاری جلسات غیر قانونی» و «متشکل شدن در یک اتحادیه» به دادگاهشان فراخوانند.

کارگران یک پروژه سد سازی دولتی در پاراگوئه بر علیه کارفرمای دولتی دست به اعتصاب زدند. ارتش یک شهر کامل را به محاصره خود در آورده و مردم را مورد آزار و اذیت و تهدید قرار داده است.

آری ، این تصویر شرایطی است که بر محلات کارما در این جهان پهناور حاکم است.

در پشت این اعمال خشونت ، نه تنها شرکتها که دولتها خود را مخفی کرده اند و اتحادیه IFBWW نیز اعتراضاتش را متوجه همین دولتها نموده است. تایلند، فیلیپین، لسوتو، کره ، پاکستان و السالوادور از طریق سازمان بین المللی کار (ILO) مورد شکایت قرار گرفتند. در مورد ملاوی شکایات اتحادیه بین المللی بر علیه دستگیری یک فعال اتحادیه ای ، منجر به قطع کمکهای بلاعوض خارجی به دولت این کشور گردید.

اما در جهان «سفید» نیز اتفاقاتی می افتند. نمایندگان نوزلند می گویند: «قانون قرارداد استخدامی، بدترین چیزی است که ما تاکنون مشاهده کرده ایم. تصورمان این بود که ما به اندازه کافی قدرت داریم تا از خودمان دفاع کنیم ، اما همبستگی یک مسئله حتمی نیست. ما برای اولین بار شاهد ظهور طبقه ای تهیدست و بازگشت به قرن گذشته هستیم».

شش میلیون عضو در ۹۰ کشور جهان ، البته به نظر قدرتمند می آید، اما بعنوان مثال هندوستان را در نظر بگیرید: اتحادیه های کارگران ساختمانی هند دارای ۵۵۰ هزار عضواند. اما این رقم تنها ۱ درصد کل کارگران ساختمانی هند که تقریباً ۵۵ میلیون نفر می باشند را در بر می گیرد. گذشته از آن کارگران در هزاران تشکل اتحادیه ای که توسط احزاب ، گروهها و افراد مختلف کنترل می شوند، تجزیه شده اند.

جهان ما ، جهان خوشبختی ها نیست و اینرا می توان بسرعت از گزارشات اتحادیه دریافت .

در سال ۹۲، بیش از پانصد هزار انسان جان خود را در ۵۲ کانون بحرانهای مسلحانه از دست داده اند. ۲۰ کشور جدید

تشکیل شده و عصری نوین از درگیریهای نژادی، مذهبی و قومی آغاز گردیده است. بدینترتیب، پایان جنگ سرد به برقراری صلح در دنیا نیانجامید.

گروههای هرچه وسیعتری از مردم جهان به کام فقر کشانده می شوند. در حالی که یک پنجم جمعیت جهان صاحب ۸۰ درصد درآمدهاست، ۲۰ درصد از فقیرترین اقشار می باید ۱/۴ درصد از کل درآمدهای جهان را بین خود قسمت کنند.

کشورهای فقیر جهان سوم، و اجازه دهید اضافه کنیم جهان چهارم، در سال ۱۹۹۱، سه برابر آنچه که بنام کمکهای بلاعوض خارجی دریافت داشتند، بعنوان بهره و ام به کشورهای ثروتمند پرداخت کردند. و ما در آن پائین ها، در قعر این تهیدستی، بیش از هر زمان دیگری کارگران و زحمتکشان را می یابیم.

شرکت کنندگان در کنگره IFBWW طبیعتا همه این مسائل را می دانند، اما قدرت یاری رسانی اتحادیه محدود است.

کنگره تعدادی قطعنامه را نیز در مورد برابری زن و مرد، سیاست تنظیم خانواده، و حقوق اهالی بومی (که غالبا جزء فقیرترین اقشارند)، به تصویب رساند. کنگره همچنین برخی قطعنامه های سیاسی پیرامون یوگسلاوی سابق، خاور میانه، کنیا و نیز مسائل اتحادیه ای را مورد تصمیم گیری قرار داد.

زنان نماینده که تعدادشان با توجه به مردسالاری اتحادیه، بطرز غیر معمولی بالا بود، جلسه ای را در روز قبل از گشایش کنگره برگزار نمودند، ولی در جلسه مزبور موفق به حصول توافق پیرامون سهمیه بندی مسئولیت ها در اتحادیه نگردیدند. اما کنگره قطعنامه ای را به تصویب رساند که در آن «افزایش سهم نمایندگی زنان» و «تلاش در جهت برقراری نمایندگی متناسبی در کنگره جهانی IFBWW بسال ۱۹۹۷ واگذار شده است.

زن نماینده ای از آفریقای جنوبی می گوید که سابقا می گفتند جای زن در آشپزخانه است، اما جای ما در محلات کار و در اتحادیه است. نماینده اندونزی نیز می گوید: ما دوشادوش مردان کار می کنیم اما وقتی که نوبت به سیاست و اتحادیه می رسد، می گویند که صلاحیت کافی نداریم!

Bruno Koble، یکی از دبیران جدید الانتخاب اتحادیه IFBWW می گوید: «من تصویب قطعنامه را به مثابه نقطه آغازین سیاست اتحادیه در مورد زنان می دانم». و بعد می افزاید: «موفق باشید!» درست مثل اینکه هیچگونه مسئولیتی در این زمینه متوجه خود او نیست!

حق رای در IFBWW به تناسب تعداد اعضا و میزان حق عضویت های پرداختی تعیین می گردد. اتحادیه بزرگ آلمانی IG Bau_Stein_Erden، با پانصد و بیست و نه هزار عضو، دارای ۵۲۹ رای در کنگره است، در حالی که ۲۵ کشور آفریقائی مجموعا دارای ۵۰ رای در کنگره می باشند.

اتحادیه کارگران صنایع چوب سوئد دارای ۶۵ رای و اتحادیه کارگران جنگل کاری دارای ۱۵ رای می باشند.

گذشته از آن، سوئد در همین زمینه یک ابرقدرت محسوب می گردد، چرا که ما هم دارای درجه ای بالا از لحاظ سازماندهی هستیم و هم آنکه صاحب پولیم!

ترجمه عادل - سوئد

اعتراض علیه اخراج در هلند

در ماههای اول سال ۹۴، یکی از کارگران شرکت فوکر به نام رب مارینیس (Rob Marijnissen) به علت سازمان دادن اعتصاب علیه بیکارسازیهای دستجمعی، اخراج شد. وی یکی از فعالین جنبش کارگری است و ۱۵ سال سابقه کار دارد.

به دنبال اخراج این کارگر مبارز کمیته ای به نام «رب» باید برگردد» تشکیل شد. واحد هلند انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی متنی در اعتراض به اخراج رب مارینیس تهیه کرد. این متن با امضای مشترک واحد انجمن در هلند و بخش های هلند انجمن دانشجویان ایرانی هوادار چریکهای فدایی خلق، فعالین هسته اقلیت، هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت)، تشکیلات حزب کمونیست ایران، هواداران اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ارسال شد.

متن اعتراضیه مذکور در زیر از نظرتان می گذرد:

ما امضاء کنندگان، اعتراض خود را علیه اخراج آقای رب مارینیس از کارکنان شرکت Fokker Aircraft اعلام می داریم.

اعتراض و مقاومت در برابر اخراج دستجمعی، حق مسلم کارگران است. حمایت از این اعتراض و مقاومت از جمله وظایف ماست.

بنابراین ما:

از اعتراضات کارگران شرکت نامبرده علیه اخراج دستجمعی حمایت می کنیم.

اخراج آقای رب مارینیس توسط مدیریت شرکت را محکوم می نمایم.

خبر ارسالی از واحد هلند

بیاد اعتصاب تاریخی کارگران نفت جنوب در ۶۵ سال پیش

قسمت اول

مقدمه :

در ماه مه سال ۱۹۲۹ میلادی برابر با اردیبهشت ۱۳۰۸ خورشیدی کارگران نفت جنوب ایران دست به اعتصابی تاریخی و به یاد ماندنی زدند که پایه های رژیم رضا شاه و اربابان انگلیسی اش را لرزاند. این برای نخستین بار بود که طبقه کارگر صنعتی ایران به اعتراضی چنین گسترده و سازمانیافته دست می زد که تنها با کمک ناوگان سلطنتی بزرگترین و نیرومندترین ارتش جهان یعنی انگلستان و نیروهای انتظامی ایران، آن اعتصاب را سرکوب کردند.

چگونگی سازماندهی، مطالبات و رهبری نفتگران اعتصابی و نقشی که آن اعتراض کارگری در پیدایش قشر نوینی از پیشگام کارگری در دوره بعدی ایفا کرد، بصورت شگفت انگیزی برای یکدوره نسبتاً طولانی ۶۰-۷۰ ساله ناشناخته باقی مانده است.

دلایل متعددی را می توان برشمرد که این ناروشنی در جنبش کارگری ایران را جوابگو باشد. اما، مهمترین دلیل را باید در نقشی که اپوزیسیون های موجود بر علیه رژیم شاهنشاهی ایفا کرده اند، جست.

دو نیروی اصلی اپوزیسیون در طی ۴۰ - ۵۰ سال گذشته یعنی جبهه ملی و حزب توده کوچکترین اشاره ای به آن اعتصاب شکوهمند نکرده اند. آنجانی هم که مجبور شده اند به آن برخورد کنند، تنها بعنوان واقعه ای کم اهمیت و پیش پا افتاده در تاریخ نگاری آنان ثبت شده است.

جبهه ملی و نیروهای به اصطلاح «سوسیالیست» موجود در آن، مجبور و ذینفع بوده اند که آغاز مبارزات مردم ایران برای کنترل بر روی صنایع نفت را با پیدایش جبهه ملی و به رهبری دکتر محمد مصدق گره بزنند. در حالیکه نزدیک به بیست سال پیش از پیدایش جبهه ملی، کارگران نفت جنوب به رهبری یوسف افتخاری، رحیم همداد، شعبان کاوه، علی امید، زهرا و دهها کارگر دیگر پرچم مبارزه کارگران و مردم ایران برای کنترل صنایع نفت بدست زحمتکشان ایران را بدست گرفته و اعتصاب خود را با خواست سیاسی اخراج انگلیس ها و عدم تمدید قرارداد نفت که قرار بود در مجلس به بحث گذاشته شود، آغاز کردند. حزب توده که مدعی است حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است بر اساس این اصل شروع بفعالیت کرد که: «به منافع متفقین در کارخانه های مهم مثل صنایع نفت جنوب و اسلحه سازی نباید صدمه بزند و از ایجاد اتحادیه های کارگری در آنجا جلوگیری کند.» (۱)

حزبی که یکی از نویسندگان اساسنامه آن عبدالقلم آزاد از فاشیست های سرشناس ایران بوده است، مسلماً نم بایست به آن حرکت کارگری که کل دستگاه حاکمه ایران و مناه امپریالیسم انگلیسی را به مخاطره انداخته بود بپردازد.

حزبی که بخاطر نرنجانیدن نخستین رهبر مذهبی خم سلیمان میرزا اسکندری برای مدتی زنان را به عضویت نم پذیرفت، چگونه می توانست به اعتصابی اشاره کند که شی زنی کارگر بنام «زهرا»، آغازش را با سخنرانی کوبنده خو اعلام کرده بود؟

اعتصاب کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ طلایه دا موج جدیدی از اعتصابات و اعتراضات کارگری در ایران شد بطوریکه از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ شاهد گسترش جنبش کارگر ایران هستیم که رشد این جنبش تصویب قانون سیاه ض کارگری- کمونیستی رضا شاه در سال ۱۳۱۰ را بدنبال داشت و منجر به سرکوب مستمر مبارزات کارگران ایران تا شهری ۱۳۲۰ گردید. م - س - ایوانف در این باره می نویسد: (۲)

«در سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ (۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ خورشیدی) موج اعتصابات کارگری که به رهبری اتحادیه ها مخفی کارگری و حزب کمونیست ایران جریان داشت به همه نواحی ایران سرایت کرد. در سال ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۰۹ خورشیدی) کارگران کبیرت سازی تبریز و کارگران مازندران دست به اعتصاب زدند. در سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۰ خورشیدی) کارگر کارخانه نساجی «وطن» واقع در شهر اصفهان به رهبری کمونیستها دست به اعتصاب عظیمی زدند و موفق به پائین آوردن ساعات کار تا حد ۹ ساعت در روز، افزایش ۲۰ درصد دستمزد و جلوگیری از جریمه ها و غیره شدند. در سال ۱۹۳۲ در مازندران کارگران راه آهن دست به اعتصاب زدند و موفق به افزایش دستمزد و دریافت حقوق دوران اعتصاب گردیدند، محافل حاکمه و دستگاههای دولتی از موج اعتصابات کارگری وحشت زده شدند. دولت رضا شاه دست به ایجاد تضيقات شدید علیه کارگران و جنبش کارگری زد. صدها نفر از کارگران دستگیر و زندانی شدند. آنان را بدون محاکمه در زندان ها نگهداری میکردند و به نقاط دور دست و نواحی جنوبی و شرقی کشور

تبعید می کردند. در روز ۱۹ ماه مه ۱۹۳۱ (۱۳۱۰ خورشیدی) قانونی بتصویب رسید که طبق آن برای وابستگی به حزب کمونیست ایران و فعالیتهای کمونیستی ده سال محکومیت زندان با کار تعیین گردید. در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵ خورشیدی) آئین

تشکیل اتحادیه کارگران نفت جنوب با آمدن مخفیان یوسف افتخاری از شوروی به ایران آغاز شد. او به اتفاق اکثر رهبران اتحادیه های کارگری ایران در شوروی آموزش سندیکائو در «دانشگاه کوتو» (دانشگاه مسکو برای زحمتکشان شرق) را بطور عملی و نظری دیده بود. او متعلق به جناح چپ حزب کمونیست ایران بود که نسبت به نقش رضاخان موضعگیری داشت و او را ارتجاعی و نماینده امپریالیسم می دانست. در آن دوره سیاست رسمی بین الملل کمونیست (کمینترن) و رهبری حزب کمونیست ایران، پشتیبانی مشروط از رضا خان بود. چرا که او را شخصی مترقی و جمهوری خواه می پنداشتند. این سیاست، بعد از تشکیل کنگره شرق در باکو و پیروزی جناح راست به رهبری حیدرخان عمو اوغلی در سپتامبر ۱۹۲۰ به حزب کمونیست ایران غالب شده بود.

جناح چپ آن حزب به رهبری سلطان زاده تا تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست در سال ۱۹۲۷ میلادی نقش تعیین کننده ای در سیاستهای حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری نزدیک به آن حزب نداشت.

رضا خان با استفاده از اوضاع نابسامان ایران و با کمک دولت انگلستان و با استفاده از مانورهای سیاسی رفته رفته موقعیت خود را تثبیت کرد، بطوریکه در تاریخ ۱۹۲۵ پس از انقراض سلسله قاجار اعلام سلطنت کرد.

به سلطنت رسیدن رضا خان مصادف شد با حملات گسترده به حزب کمونیست ایران و تشکیلات کارگری. بطوریکه در آن سال بسیاری از تشکیلات کارگری - کمونیستی ایران تارومار شدند و بسیاری از رهبران آن جنبش دستگیر و متواری شدند و به شوروی رفتند.

در چنین دورانی است که یوسف افتخاری به ایران می آید. او پس از توقف کوتاهی در تهران به خوزستان که تحت محاصره نظامی انگلستان بود می رود و در صنعت نفت استخدام شده و مخفیانه اقدام به تشکیل اتحادیه کارگری در آنجا می کند. وضعیت کارگران نفت در آن زمان بسیار اسف انگیز بود: «تنها مرکز صنعتی بزرگ در ایران مراکز نفتی جنوب است که به شرکت ایران و انگلستان تعلق دارد و ۲۵۰۰۰ کارگر (ایرانی - عرب - هندی - ارمنی) و در حدود ۱۰۰۰ کارمند اروپائی را در استخدام دارد. شرایط کار بد است. اکثریت کارگران بیش از ۸-۹ تومان در آمد ندارند، در حالیکه در آمد سالیانه این شرکت به ۳۵ میلیون دلار بالغ می گردد» (۳).

وضعیت آبادان در آن دوران چنین ترسیم شده است:

« . . . اسم محله انگلیسی ها بریم بود. واقعا در وسط آن جزیره، یک بهشتی برای آنها ساخته شده بود که همه

نامه ای تحت عنوان «حفظ نظم در کارخانه ها» بتصویب رسید و طبق آن هرگونه اعتصاب اکیدا ممنوع شد.»

حملات رضا شاه به تشکیلات کارگری - کمونیستی ایران مصادف است با آغاز اختناق استالینیستی در شوروی که متعاقب آن بسیاری از کادرهای ورزیده و مجرب حزب کمونیست و جنبش کارگری ایران که از دست دیکتاتوری رضاخانی به شوروی رفته بودند، زندانی، تبعید و اعدام شدند و کاری را که رضا شاه آغاز کرده بود، استالین به پایان برد.

تشکیل حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری وابسته به آن (متعاقبا پیدایش اولین دولت کارگری در جهان و بین الملل کمونیست) باعث شد که قشر جوان و مبارزی از پیشگام کارگری در ایران شکل بگیرد که اعتصاب ۱۳۰۸ کارگران نفت جنوب پی آمد چنین پروسه ای گردید. اما، خود اعتصاب کارگران نفت جنوب نیز پیشگامی را در دامن خود پروراند که توانست پس از شهریور ۱۳۲۰ برای مدتی کوتاه پرچمدار سازماندهی مستقل کارگران ایران بشود. پیشگامی که تحت رهبری یوسف افتخاری، رحیم همداد، علی امید، خلیل انقلاب و . . . توانست بدون وجود هیچ حزب انقلابی کارگری از منافع کارگران ایران در مقابل ارتش و دولتهای انگلستان، شوروی و ایران برای نزدیک به ۵ سال بعد از شهریور ۱۳۲۰ دفاع کند.

بسیاری از مبارزین و فعالین جنبش کارگری - کمونیستی ایران که بعد از شکست انقلاب ۱۳۵۷ و فروپاشی اردوگاه شرق در صدد ریشه یابی و بررسی سنن و تجربیات طبقه کارگر در ایران و سایر نقاط جهان هستند به ضرورت نقد و جمع بندی دستاوردها و شکستهای جنبش کارگری بین المللی بطور عام و جنبش کارگری ایران بطور خاص پی برده اند.

وظیفه همگی ما ایجاب می کند که با پیوستن به این طیف از فعالین جنبش کارگری، ضمن قدردانی از سنن مبارزاتی کارگران ایران و با استخراج درس های اساسی از مبارزات این طبقه، حقایق تاریخی را از مبارزات کارگران ایران در طی هفتاد سال گذشته بیرون کشیده تا نسل جوان طبقه کارگر با استفاده از آن قدم های اساسی برای سازماندهی در راستای اهداف تاریخی و طبقاتی خود بعنوان گردانی از ارتش جهانی کارگران بردارد.

این نوشته کوششی است در این زمینه.

قدرت صنعتکاران - لندن

اسفند ۱۳۷۲ - مارس ۱۹۹۴

ملوانان انگلیسی با کمک قوای شیخ خزعل آن اعتصاب را سرکوب کرده و بسیاری از کارگران هندی و آفریقانی را اخراج کردند. اما کارگران اعتصابی توانستند ۷۰ درصد افزایش دستمزد بگیرند.

ادامه دارد

پانویس ها

- (۱) - انور خاصه ای به ۴ اصل بنیادی دیگر تشکیل حزب توده اشاره دارد که عبارتند از:
- الف - باید حزب رسمی و قانونی باشد و مخالف قانونی اساسی و سلطنت مشروطه نباشد.
- ب - از ایدئولوژی مارکسیسم و کمونیسم بکلی منکر باشد و هیچ اندیشه عملی در رابطه با آن نکند.
- ج - در تبلیغات از شوروی و انگلیس و آمریکا مقابل ایتالیا، آلمان و ژاپن دفاع کند.
- د - هرچه می تواند از اشخاص سرشناس دوله ها سلطنه ها و سرمایه داران استفاده کند.
- (۲) - تاریخ نوین ایران - م. س ایوانف
- (۳) - نقل از اسناد تاریخ . . . جلد اول ص ۱۱۰
- (۴) - خاطرات یوسف افتخاری . صفحات ۳۱ و ۳۲ (خاطرات دوران سپری شده)

چیز داشت . محل شنا، باشگاه و خانه های عالی و مجهز داشتند و راحت بودند. کسی هم حق ورود به آنجا را نداشت . . . محله دیگری بود به اسم احمدآباد . احمدآباد کثیف ترین محله ای بود که در عمرم دیده بودم و حتی توالت هم نداشت و مردم لب آب می نشستند . . . وضع کارگران بسیار بد بود. یک کارگر که سوابق خیلی زیادی داشت حداکثر حقوقی که می گرفت نه تومان و حداقلش ۶ تومان یعنی روزی دو ریال بود . . . انگلیسی ها نفت کثیف و بدرد نخور را در چاله ای می ریختند و زنان کارگران برای تامین سوخت منزل به آن جا می آمدند و پیت هایشان را آورده پر می کردند و می بردند. نفت به سروکله شان می ریخت . لباسشان پاره پاره بود و از این رو عورتشان پوشش مناسبی نداشت و انگلیسی ها با زنانشان می آمدند و عکس بر می داشتند. این قبیل حرکات انگلیسی ها و بدبختی کارگران ایرانی یک تنفر عجیبی ایجاد کرده بود. خلاصه زمینه را برای تشکیلات و سازمان کارگری خود انگلیسی ها آماده کرده بودند و دیگر احتیاجی به تحریکات نبود» (۴)

ناگفته نماند که بخشی از کارگران صنعت نفت که عمدتاً کارگران مهاجر هندی بودند قبلاً برای خود تشکیلاتی دست و پا کرده بودند و حتی چند سال قبل از آمدن یوسف افتخاری اعتصابات را سازماندهی کرده بودند. نخستین اعتصاب آنها در آذرماه ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) برای افزایش دستمزد و در اعتراض به محیط کار بدمت سه روز رخ داده بود.

اعتراض به بسته شدن کارخانه پلیکان

مدتی پیش کنسرن مترو رسماً اعلام کرد ، قصد دارد کارخانه پلیکان در هانوفر را تعطیل نماید. در صورت عملی شدن این تصمیم ، حدود ۱۱۰۰ تن از کارگران بیکار خواهند شد. در اعتراض به این موضوع روز ۴ ژوئن راهپیمایی و میتینگی در هانوفر برگزار شد. به گفته برگزار کنندگان ۶۰۰ تن در این اجتماع حضور داشتند. کارگران پلیکان و خانواده هایشان، فعالین اتحادیه شیمی و اتحادیه کارمندان آلمان و کارگران کارخانه های دیگر (از جمله کارخانه کنتیننتال) بخش اعظم شرکت کنندگان را تشکیل می دادند.

از جمله سخنرانان میتینگ مذکور رئیس شورای کارخانه پلیکان و شهردار هانوفر بودند که هر دو نسبت به بسته شدن کارخانه و بیکاری کارگران اعتراض نمودند. رئیس شورای کارخانه پلیکان در قسمتی از سخنان خود گفت : قرار است تا پایان امسال ۱۱۰۰ کارگر پلیکان به خیل بیکاران پیوندند . وی اضافه کرد رؤسای کنسرن مترو به پیشنهادات شورای کارخانه هیچ اعتنایی نکرده اند و باید آنان را به زور بر سر میز مذاکره آورد.

تعدادی از رفقای انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی نیز در این میتینگ شرکت نموده و تراکتی در همبستگی با کارگران پلیکان پخش کردند. این تراکت مورد استقبال تعداد زیادی از شرکت کنندگان قرار گرفت. ترجمه آن در زیر از نظرتان می گذرد:

همکاران عزیز کارخانه پلیکان !

با خشم و نگرانی خبر مربوط به امکان بسته شدن کارخانه شما را دریافت کردیم . این امر بار دیگر نشان می دهد که کنسرن های بزرگ - و در این مورد کنسرن مترو- با سرنوشت انسانها بازی می کنند.

مبارزه برای محل های کار تنها در صورتی می تواند موفقیت آمیز باشد که همه ما کارگرانی که در آلمان زندگی می کنیم ، آن را مشترکاً و متحدانه پیش ببریم . ما از اعتراض شما در جهت حفظ مشاغلتان پشتیبانی می کنیم .

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

* کمیته دفاع از پناهندگان ترکیه : گزارش فعالیت های شما به همراه کمک ارسالی تان برای پناهندگان ترکیه را همانطور که درخواست کرده بودید بدست رفقای کمیته پناهندگان رساندیم . به اطلاع شما میرسانیم که این رفقا بنا به مجموعه دلایلی که طی یک جمع بندی مطرح کرده اند فعالیت های آتی خود را از این پس در همکاری نزدیکتری با انجمن پیش می برند. قطعاً هیئت هماهنگی از هرگونه حمایتی از پناهندگان ترکیه استقبال کرده و در این عرصه همانند گذشته با جمعها و تشکل های دیگر جهت همکاری اقدام خواهد کرد.

عراق :

* رفقای اتحادیه بیکاران عراق :

شرایط اخیر کردستان عراق و شعله ور شدن جنگ ضد مردمی در منطقه توسط دشمنان طبقه کارگر و مردم از یکسو و تغییر و تحولات اخیر در اتحادیه شما موجب نگرانی و تأثر ما گردید. در ارتباط با تحولات اخیر اتحادیه بیکاران پیامی از طرف رفیق یدالله برای شما ارسال گردیده است . منتظر نامه شما هستیم .

هلند:

* رفیق گرامی خ . بولتن شما (در باره وضعیت زنان در ایران) بدستمان رسید. زحمات شما قابل قدردانی است . موفق باشید.

* رفیق عزیز الف : نامه شما همراه با نوشته ای تحت عنوان «فدراسیون آقای بشارت و توطئه علیه تشکلهای مستقل» را دریافت کردیم ، متشکریم .

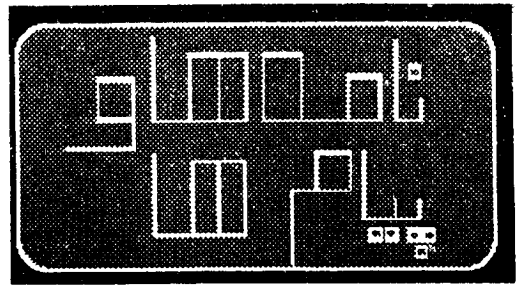
* الف - س . برایتان بولتن خبری شماره ۴ ارسال شد.
* کاوه عزیز : تلکسی از طرف انجمن ما در باره وضعیت شما به هلند فکس گردید، منتظر نامه شما هستیم .

* رفیق گرامی ع - ف : تلکسی همراه با توضیح شرایط گذشته و وضعیت اخیر شما به شماره ارسالی تان فکس گردید. دست شما را می فشاریم .

* رفقای بولتن اتحاد چپ کارگری : اطلاعیه های ارسالی تان را دریافت کردیم . سپاسگزاریم .

کانادا

* رفقای واحد کانادا : نامه ها و نوشته های ارسالی شما را دریافت کردیم . همچنین نوشته دیگری تحت عنوان نظری به طرح راه کارگر در باره اتحاد بدستمان رسید. ضمن قدردانی از ارسال اخبار منظم برای بولتن خبری باید بگوییم که علت تاخیر بولتن فقط کمبود امکانات جهت چاپ آن بوده است .



ترکیه

* رفقای همکار انجمن در آنکارا :

نامه و جمع بندی شما را در باره فعالیت های تاکنونی کمیته پناهندگان دریافت نمودیم . از اینکه تصمیم گرفته اید فعالیت های آتی خود را تحت عنوان همکاران انجمن پیش ببرید مایه خوشحالی و امیدواری بیشتر ما است . در ارتباط با شرایط اخیر پناهندگان ایرانی در ترکیه و دیپورت ها تلاش کردیم تا با همکاری جمعها و تشکلهای دیگر اقدامات حمایتی انجام دهیم که گزارش آن برایتان ارسال میگردد. امیدواریم که این تلاشها منجر به همکاری گسترده تری برای اقدامات موثرتر گردد. ضمناً بنا به درخواست دوستان «کمیته دفاع از پناهندگان ترکیه - لندن» مبلغ ۱۰۰ پوند جهت کمک به پناهندگان و گزارش فعالیت های این دوستان را برایتان ارسال کردیم.

* علیرضا - الف - آنکارا : نوشته شما را در باره وضعیت خودتان دریافت کردیم . تلکس در باره شرایط شما به ترکیه و ژنو فکس شد. از طرف واحد سوئد انجمن مبلغ ناچیزی کمک مالی نیز برایتان ارسال گردید. موفق باشید.

* پوران گرامی : ما بعد از دریافت نامه اول شما تلکسی به UN ترکیه فکس کردیم . همانطور که گفته اید پرونده شما بسته شده است. پیشنهاد می کنیم تا خلاصه ای از وضعیت (مصاحبه ها و کیس) خودتان را با اضافه اطلاعات دقیقتری از شرایط گذشته برابمان بفرستید تا ضمن ارائه آنها به ترکیه تقاضای بازگشایی مجدد پرونده شما را بنمائیم .

* هاشم عزیز: منتظر پاسخ شما به نامه ارسالی هستیم . ما را از وضعیت خودتان مطلع نمائید.

* رفیق گرامی الف - الف : نامه ای به همراه اسناد اقدامات اخیرمان در باره وضعیت شما را برایتان ارسال کردیم . ضمناً پاسخ UN در باره اقداماتشان و بلاتکلیفی شما را مجدداً به ژنو فکس کردیم . با توجه به قابل پیش بینی بودن پاسخ فنلاند تقاضای پذیرش شما از طرف ژنو را نمودیم. به امید رفع مشکلات شما.

* «کمپین بر علیه سیمای تروریستی جمهوری اسلامی»: اطلاعیه های شما را در جهت افشای تحریکات رژیم اسلامی دریافت کردیم. ضمن حمایت از فعالیت های شما، امیدواریم که در این عرصه اقدامات گسترده و اساسی تری صورت گیرد.

آلمان

* رفقای واحد آلمان: نامه های شما را دریافت کردیم، ما نیز متقابلاً نامه و مطالبی برایتان ارسال کردیم.
* رفیق عزیز «س» نامه و جزوات ارسالی شما را دریافت کردیم. زحمات شما مایه دلگرمی بیشتر ما است. در صورت امکان تعداد بیشتری از جزوات نشر انجمن در عرصه جنبش کارگری را برایمان بفرستید. تعداد جزوات دریافتی ما ۱۵ عدد (از هر جزوه یک عدد) بوده است.

انگلستان

* رفیق گرامی آرام: نامه شما را دریافت کردیم. پاسخ شما را از طریق نامه برایتان ارسال کردیم.
* رفقای بولتن انگلیسی: بولتن انگلیسی شماره ۲ را دریافت کردیم.

* رفیق محمود: گزارش اقدامات شما به همراه کپی تلکس اتحادیه کارگران خدمات انگلستان و چند تشکل اروپائی دیگر در حمایت از دوستان ترکیه را دریافت کردیم. با سپاس از زحمات شما.

* رفقای واحد انگلستان، منتظر پاسخ شما در مورد امکانات تدارکاتی تان برای تشکیل محل مجمع عمومی هستیم.

نامه ها و مطالب رسیده به نشریه

- رفیق محمد خ: هر دو نامه شما به همراه بهای اشتراک نشریه بدستمان رسید. از این بابت و همچنین از اظهار لطف و همبستگی شما کمال امتنان را داریم. به اطلاع می رسانیم که جوابی از سوی رفقای نشریه در پاسخ به نامه شما برایتان ارسال شده است. از اینکه کارگران پر سابقه ای مثل شما، نشریه کارگر تبعیدی را نشریه خود میدانند، مایه دلگرمی ماست.

- رفیق عزیز امین مبلغ ۱۲۰ مارک کمک مالی شما را از طریق رفیق ع دریافت نمودیم. از لطف شما فوق العاده سپاسگزاریم.

- رفیق ع از هامبورگ مبلغ ۸۰ مارک ارسالی بدستمان رسید، با تشکر فراوان از شما.

- رفقای کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران - هانوفر تاکنون در دو نوبت (نوبت اول ۶۰۰ مارک و نوبت دوم ۴۰۰ مارک) جمعاً ۱۰۰۰ مارک کمک مالی شما به دست ما رسیده است، از پشتیبانی شما و تقویت بنیه مالی انجمن صمیمانه سپاسگزاریم.

- رفیق الف از هلند بهای اشتراک نشریه بدستمان رسید. از لطف شما سپاسگزاریم.

- کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلن غربی مطلب ارسالی شما بدستمان رسید، بسیار متشکریم.

- کمپین بر علیه سیمای تروریستی جمهوری اسلامی - کانادا، مطالب افشاگرانه شما در رابطه با فعالیتها و تحریکات جمهوری اسلامی در طی دو سال گذشته در آمریکای شمالی بدستمان رسید. ضمن تشکر از شما برایتان در جهت پیشبرد مبارزه تان علیه این رژیم تروریستی و سرکوبگر آرزوی توفیق داریم.

- روابط عمومی کتابخانه ایرانیان در اسلو، بنا به خواستتان، کمافی السابق نشریه کارگر تبعیدی را به آدرس شما ارسال خواهیم کرد.

- رفقای واحد کانادا نامه و دو مطلب ارسالی شما بدستمان رسید، در این رابطه نامه ای به آدرستان فرستادیم لطفاً در صورت دریافت کتب و نشریات ارسالی، ما را مطلع کنید.

- رفقا «الف - ک»، «محمد - خ»، «ک - ل» «نفتگرسابق» و «امیر صفائی» مطالب ارسالی شما بدستمان رسید، با تشکر از شما، توجه تان را در این مورد به توضیح که تحت عنوان «نامه ها و مطالب کارگران علیه ترهات کار امروز» داده ایم، جلب می کنیم.

پیام نوروزی یا ۰۰۰

دنیاله از صفحه ۹

مدافعین نظم موجود برای رو درویی و سرکوب غریبان جنبش کارگری ندارد.

طبقه کارگر ایران اما در زیر بار سنگین شکستهای تاریخی و بدون ارگان ها و تشکلات مستقل خود همراه با تحم عظیمترین مصائب اجتماعی این نبرد را پیش می برد.

به نقل از بولتن خبری شماره ۹

نامه سرکشاده به کارگران اتحادیه بیکاران کردستان عراق

در رابطه با انشعابی که اخیراً در اتحادیه بیکاران کردستان عراق رخ داده، رفیق یدالله نامه سرکشاده ای برای این اتحادیه فرستاده است. متن این نامه در اختیار هیئت تحریریه قرار گرفته است که ذیلاً از نظرتان خواهد گذشت.

رققاودوستان!

خبر دردناک ایجاد نفاق و دودستگی در صفوف آن اتحادیه توسط حزب کمونیست کارگری عراق (که اخیراً توسط همپالگی ایرانیش به این سمت منصوب شده) باعث قاتر عمیق گردیده است.

ما کارگران ایرانی در این زمینه مراحل تاریخی مهمی را پشت سر گذاشته و تجربیات بس با ارزشی را بدست آورده ایم. جنبش ماطی انقلاب ۱۹۷۸-۱۹۷۹ ایران از آنچنان پتانسیلی برخوردار بود که اگر می توانستیم از تمامی ظرفیت آن بهره جوئیم، قادر بودیم رژیم راسرنگون کرده و خود بجای آن براریکه قدرت شورائی قرار گیریم. اما مجموعه عواملی و از آن جمله به بیراه کشاندن طبقه کارگر ایران توسط حزابی که منافع گروهی خود را همواره مقدم بر منافع طبقه کارگردانسته و ادعای رهبریت داشتند، در مراحل حساس بورژوازی ایران را از سقوط حتمی نجات داده است.

در انقلاب سال ۱۹۷۹ طبقه کارگر ایران با تمامی وزن و قدرت یکپارچه خود وارد میدان مبارزه شد و با اعتصاب چند ماهه و سراسری و تظاهرات خیابانی همراه با سایر زحمتکشان رژیم وقت راسرنگون و قبل از پیدایش احزاب متعدد چپ و راست، خود شوراها را که نشان قدرت و کنترل کارگری بود، ایجاد نمود.

با پیروزی انقلاب و وارد شدن گروههای متعدد، مابعلت عدم اتکأ و اعتماد کافی به نیروی بالقوه خود مان و نداشتن چشم انداز طبقاتی روشنی، بدنبال چنین حزابی روان شدید و آنان با استفاده کامل از این ضعف، با تمامی قدرت و توان سعی کردند بما بقبولانند که فعلاً زمان انقلاب و مطرح کردن خواسته های سوسیالیستی نیست، زمان، زمان انقلاب دموکراتیک و اتحاد با بورژوازی خودی است، فعلاً مقطع طرح خواسته های برنامه حداقل و مرحله ای است، حال زمان طرح خواسته های قابل پذیرش سایر طبقات است و بایستی دست در دست بورژوازی و خرده بورژوازی با امپریالیست جنگید. آنها از ضعف ما حداکثر استفاده را کردند و پس از آنکه چند دستگی و نفاق، بجای اتحاد و یکپارچگی در میان ما بوجود آمد، ما را دست بسته به سجده گاه بورژوازی برای شرکت خود در قدرت سیاسی کشاندند. تا جایی که امروزه تنها تمامی شوراها ایمان توسط بورژوازی مذهبی غیر قانونی اعلام شده بلکه حتی یک تشکل صنفی مستقل نیز در ایران وجود ندارد و تعداد وسیعی از فداکارترین و فعالترین رزمندگان جنبش کارگری به جوخه های اعدام سپرده شدند. نمونه بارز چنین احزاب مدعی رهبری طبقه کارگر، حزب توده ایران با ۵۰ سال ضربه باین طبقه است که زمانی خود را حزب طراز نوین طبقه کارگر قلمداد می کرد.

رققاودوستان

تجربه تاریخی به ما آموخته و عینیت مبارزه به ما گفته و می گوید که عمر چنین احزاب و دسته جات سنتی با فروپاشی الگوی اصلی آن ها (حزب کمونیست شوروی سابق) به سر آمده و در این مقطع طبقه کارگر با پشت سر گذاشتن تجربیات عظیم تاریخی بایستی متکی به نیروی خود باشد و با سازماندهی طبقه خود، به هیچ گروه و دسته غیر کارگری اعتماد مطلق نکند و تنها کسانی را بدون صف مستقل خود راه دهد که در پروسه مبارزه با بورژوازی و در کنار طبقه کارگر امتحان خود را پس داده باشند.

با گذشت ۱۴۷ سال از انتشار مانیفست حزب کمونیست هنوز گروه هایی پیدامی شوند که حاضر به درس گیری از تاریخ نیستند، هنوز هستند کسانی که خود را رهبر تئوریک طبقه کارگر می دانند و با گذشت یک قرن ونیم، حاضر نیستند بفهمند که طبقه کارگر خود به درک و آگاهی سیاسی لازم رسیده و دیگر شعار تئوری از برون درارتباط با کارگران یک شعار پیوسیده و کهنه شده است. اینها تنها بخاطر منافع طبقاتی و گروهی خود و تنها برای به بیراه کشاندن جنبش کارگری و نجات بورژوازی در مقاطع حساس تاریخی است که خود را رهبر تئوریک قلمداد می کنند و با شعارهای دهان پرکن به میدان آمده و به انحراف کشاندن مبارزات کارگران مشغول می شوند.

ما کارگران ایران بنا به تجربه تاریخی خود معتقدیم که هر گروه، دسته و حزبی، به هر شکل و صورتی بخواهد در میان صفوف متحد طبقه کارگر و دستگی و انشقاق بوجود آورد، دشمن طبقه کارگر است و لازم است کارگران با حرکت یکپارچه و متحد خود ضمن افشای ماهیت چنین گروه هایی، آنان را از صفوف خود بیرون انداخته و اجازه دخالت در امور خود را از آنان سلب کنند.

بنا به تجربه خود، ما معتقدیم که تنها دشمنان طبقه کارگرند که سعی در شقه شقه کردن تشکیلات کارگری را دارند و به اشکال مختلف و با روش های متفاوت صفوف یکپارچه کارگران را از هم جدا می کنند، حال چنانچه در حرف بگویند ما حتی از یک خشت که کارگران برای تشکیل خود روی خشت دیگر بگذارند، حمایت می کنیم.

بنابراین بدون هیچگونه تأمل و درنگی لازم است دست به افشای این چنین گروهها بزنید و ماهیت و عمل ضد کارگری آنان را برای عموم برملا سازید، اجازه ندهید اینان از طریق عوامل متعدد خود، اتحاد و یکپارچگی شمارا خدشه دار کنند، اجازه ندهید عوامل سایر طبقات با لباسهای گوناگون و زیر لوای شعارهای متفاوت در صفوف شمار خنه نمایند و عاقبت راهی را طی کنند که اسلاف خلف چنین احزابی چون حزب کمونیست شوروی پس از نزدیک به هشتاد سال پیموده است.

رققاودوستان

ما در مقاطع حساس که امکان ایجاد تشکلات مستقل خود را داشتیم، بخاطر نداشتن چشم انداز روشن طبقاتی، دنباله رو چنین احزابی شدیم و نتیجه اش آن شد که اکنون با گذشت بیش از ۱۰۰ سال که از مبارزه طبقه کارگر ایران میگذرد، فاقد یک تشکل مستقل و پابدار (حتی تشکل صنفی) خود می باشیم.

پس بیائیم امیدوار باشیم و مطمئن شویم که شما این تجربیات عظیم ما (که به بهای ازدست دادن و شهید شدن پیشروان و مبارزین درون جنبش کارگری بدست آمده) را برای پیشبرد اهداف کارگريتان همواره مورد استفاده قرار خواهید داد. بیائیم امیدوار باشیم شما با مشت محکم بردهان کسانی خواهید کوبید که خواهان شقه شقه کردن تشکل اتحادیه ای شما بطرق مختلف هستند. بیائیم امیدوار باشیم که دست در دست هم و با اتحاد و یکپارچگی، تشکل مستقل خود را حفظ کرده و گسترش خواهید داد و در عمل در جهت تقویت سایر تشکلات کارگری که در حال شکل گیری هستند، نیز تلاش خواهید کرد.

ما همواره در کنار شما هستیم و خود را در مبارزات شما سهیم می دانیم و با تمام وجود چنین حرکات وحدت شکنانه را (از طرف هر گروه و دسته ای که باشد) محکوم کرده و آنان را دوستان طبقه کارگر نمی دانیم.

با آرزوی پیروزی طبقه کارگر جهانی بر بورژوازی و استقرار حکومتی کارگری، سوسیالیستی در سطح جهان!

زنده باد تشکلات مستقل کارگری!

یداله خسروشاهی

می ۹۴

نامه رسیده از ایران

بوجود آمده که آنهم برای سرکیسه کردن ما بیچارگان است. همه اینها در تبلیغات رادیو، تلویزیون و مطبوعات دولتی به ذهن مردم فرو می رود که ارزان و خوب است. ولی با مراجعه مردم، حقیقت آشکار می شود و چون از طرفی مسئله عرضه و تقاضا برابر نیست روی ناچاری هر آنچه به بازار عرضه شود خریداری می گردد. نکته دیگر اینکه تقریبا به جرات میتوان ادعا کرد که هیچ چیز در اینجا استاندارد نیست و همه آنها بیماری زا و مضرند، حتی اجناس خارجی که خریداری می گردد تاریخ گذشته و از رده خارج شده و یا تقلبی است مثل پنیر دانمارکی، سس، داروهای تاریخ مصرف گذشته و پوشاک های دست دوم. اجناس تقلبی با مارکهای خارجی و... اگر بخواهم بگویم در واقع آفریقانیها بهتر از ما زندگی می کنند.

بگذریم واقعه ای که اینجا در شرف انفجار است، ره به ناکجا آباد خواهد داشت، دنیای امروز، دنیای ارتباطات، دنیای مبادله اطلاعات و دادوستد فرهنگی است اما اینجا گویی غیر از کره زمین واقع شده، همه چیزش مختص خودش است. باید اینجا بود و دید و لمس کرد تا بتوان با ذره ذره وجود با مسائل آشنا شد. امیدوارم این اوضاع و احوال نابسامان و به هم ریخته آنجا سرایت نکند و شما و همه دوستان حداقل در یک آرامش اقتصادی و سیاسی زندگی را پشت سر بگذارید.

فروردین ماه ۱۳۷۳

وضعیت نابسامان اقتصادی در اینجا بیداد می کند و روز قشر محروم، فقیرتر و اوضاع و احوالشان پریشانتر می گردد. دولت نقش بسزائی در گرانی و بازگذاشتن دست موسسات دولتی و خصوصی دارد و خود آغازگر این گونه کارها نیز می باشد. مثلا از همین آغاز سال وزیر پست و تلگراف هزینه پست ۶ برابر اعلام کرد و بسیاری از مردم که قصد فرستادن و ارسال بسته هایی برای عزیزان خود داشتند، منصرف شده و بسته ها را بزرگدا نندند. در باره مواد اولیه و ضروری زندگی بعنوان نمونه بگویم پیاز کیلونی ۱۴۰ تومان شده است و بطور کلی حق انتخاب از مردم گرفته شده و دلالت و واسطه ها در هر کجا و هر صنف باندهائی تشکیل داده اند و همه چیز را بر انحصار خود گرفته اند که این جز با همکاری و همیاری دولت میسر نیست. تمامی میدان های تره بار که بعنوان «از تولید به مصرف» یا «تعاونی» مطرح است با بدرفتاری و طلب کارانه به مردم جنس آشغال و درهم می فروشند. اخیرا نیز پدیده ای بنام «عرضه مستقیم کالا» ظاهر شده که جنس های نجبل و تقلبی و ته مانده های انبار را به ما مردم مفلوک می فروشند یا به ابتکار!! شهرداری جمعه بازارهایی در چند منطقه

نامه ها و مطالب کارگران علیه تهمت های کارگر امروز

طی ماه های اخیر از سوی تعدادی از کارگران نامه ها و مطالبی در برخورد به فحاشی مندرج در "کارگر امروز" علیه بچمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی بدستمان رسیده است. آنان ضمن محکوم کردن تهمت ها و افتراات کارگر امروز علیه انجمن، نظر خود را راجع به ماهیت حزبی که این نشریه بدان وابسته است و شیوه های آن برشته تحریر درآوردند. پراستی که کارگران آزاداندیش خود به صورت ملموس و زنده این روش ها و سنتهای سرکوبگرانه را می شناسند، و آنها را پیزی جز به ابتذال کشیده شدن مروجان و مبلغان آنها می دانند.

متاسفانه تراکم مطالب در این شماره و صفحات محدود



ها!!! تشکل مستقل کارگری



نشریه اجازه درج نامه ها و مطالب ارسالی را نمی دهد. ما ضمن تشکر از این رفقا، می کوشیم حتی الامکان در شماره های آینده بخش هایی از این مطالب را منتشر کنیم. اسامی رفقای ارسال کننده مطالب در ستون "نامه ها و مطالب رسیده به نشریه" ذکر شده است.

طبقه کارگر و استراتژی انقلابی

این نوشته بخش اول خطوط عمده نظراتی است که هر یک از مباحث آن نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد. هدف این مباحث دامن زدن به بحث حول مسائل اساسی سوسیالیسم و انقلاب در میان رفقای انجمن و دیگر فعالین جنبش کارگری در راستای شکل‌گیری یک آلترناتیو کارگری سوسیالیستی می‌باشد.

انقلاب

انقلاب مقوله‌ای است سیاسی طبقاتی و معنای آن در هم شکستن جبری روینای حاکم بر یک جامعه معین می‌باشد که موجب دگرگونی و تحول در مناسبات موجود میگردد.

انقلاب نه با خواست گروهها و احزاب و نه حاصل توطئه دستجات سیاسی، بلکه محصول رشد تضادهای درونی جامعه و اوج یابی مبارزه طبقات و بالاخره فراهم شدن شرایط سیاسی لازم در آن جامعه است.

اهداف، وظایف و خواسته‌های هر انقلاب همانا اهداف و خواسته‌های آن طبقات و اقشاری است که به مثابه نیروی اصلی صف انقلاب پیشروی و پیروزی آنرا ممکن می‌گردانند. بعبارت دیگر ماهیت هر انقلاب یعنی ماهیت نیرو یا نیروهای محرکه آن انقلاب. بدین ترتیب شناخت از قانونمندی‌های حاکم بر ساختمان اقتصادی - اجتماعی جامعه و صف بندیهای موجود در آن تنها راه ممکن و صحیح درک و تحلیل ماهیت و خصلت کلی و یا ویژگیهای یک انقلاب می‌باشد.

بنابراین مفاهیمی مانند شکست یا پیروزی و صعود یا نزول انقلاب صرفاً از زاویه نگرش قشر یا طبقه مشخصی مفهوم خاص خود را می‌یابد. پیروزی انقلاب از نظر هر قشر یا طبقه‌ای یعنی دستیابی آن قشر یا طبقه به خواسته‌های مورد نظرش در انقلاب مزبور. این خواسته‌ها و اهداف انعکاس شرایط مادی و مناسباتی است که افراد و اقشار اجتماع جزئی از آن مناسبات هستند.

کارگران تمامی نعمات مادی و ثروتهای اجتماعی را تولید می‌کنند اما خود هیچ ندارند جز توان جسمی و نیروی کار که ناچارند تا برای امرار معاش به سرمایه داران بفروشند. در مقابل طبقه بورژوا صاحب تمامی ثروت‌های اجتماعی و وسایل تولید در جامعه است و با اتکاء به این امکانات و مناسبات، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشانش را تحت استثمار و انقیاد قرار میدهد. بر همین اساس خواست اصلی و هدف اساسی

طبقه کارگر عبارتست از نفی بردگی مزدی و استثمار انسان از انسان.

خواست‌هایی از سلطه سرمایه و دست‌یابی به آزادی واقعی جز از طریق دگرگونی نظام طبقاتی ممکن نیست. همین سبب تحقق این امر در عین حال به معنای آزادی تمام جامعه بشری از قید و بندهای (سیاسی - اقتصادی - فرهنگی) جامعه طبقاتی کنونی می‌باشد. این خواست و هدف پیش‌آنکه بیانگر یک آرمان و ایده معین باشد تجلی موقعیت مادی و شرایط اجتماعی طبقه‌ای است که برای رهائی خود ناگزیر است تا این شرایط را دگرگون سازد.

امری که موجب تمایز خواسته‌ها و اهداف طبقه کارگر با دیگر اقشار جامعه است.

استراتژی انقلابی

اولین و مهمترین مانع در برابر تحقق اهداف اساسی طبقه کارگر قدرت و تسلط بلامنازع طبقه سرمایه دار به تمام وسایل و امکانات تولیدی (اقتصادی نظامی، فرهنگی، ایدئولوژیک) می‌باشد.

هر کارگر که در زندگی روزمره خود ناگزیر میگردد از سطح معیشت خود در مقابل اشتهای سیری ناپذیر استثمارگران دفاع کرده و مبارزه کند به وضوح در می‌یابد که در جوامع سرمایه داری دولت و دستگاههای (اداری و نظامی) وابسته بدان ارگان سیادت و سلطه طبقه دارا و همچنین عام‌البقا و بازتولید نظم موجود است. از این رو اولین گام و اقدام اساسی جهت تحقق بخشیدن به اهداف و خواسته‌های طبقه کارگر سرنگونی طبقه حاکم از قدرت (سیاسی و اقتصادی) می‌باشد.

در این راستا طبقه کارگر ناچار است تا به همراه دیگر استثمارشوندگان روینای کنونی جامعه و مناسبات حاکم بر آن از طریق انقلابی سازمانیافته و هدفمند در هم شکسته و اقتصاد، اجتماعی نوینی را سازمان دهد. انهدام دستگاهها

طبقاتی و غریزی ناشی از شرایط عینی برای مزدبگیران است. اما در عین حال نباید فراموش کرد که از تمایل غریزی به آزادی بعنوان یک گرایش حسی - طبقاتی تا عمل آگاهانه و بیان علمی آن فاصله ای غیر قابل انکار وجود دارد. روند خودآگاهی طبقه کارگر و بویژه خود سازماندهی قشرهای پیشرو کارگری بر بستر مبارزات روزمره آن حلقه مهم وتاریخی است که فاصله میان تمایل حسی به رهایی و مبارزه ای با برنامه کارگری را در این راستا پر می نماید.

آگاهی طبقاتی یعنی تکوین و تکامل تمایلات و گرایشات طبقاتی بر بستر روابط و مبارزات صنعتی و کارخانه ای و بالاخره بیان سیاسی و علمی این تمایلات و گرایشات حسی بصورت خواست ها و اهدافی روشن در سطح منافع کلیه کارگران بعنوان طبقه ای جهانی .

علم رهائی پرولتاریا و تمامی دستاوردهای تجربی و تنوریک جنبش کارگری تاکنونی بیان چکیده این آگاهی طبقاتی است. نقش عنصر آگاه و جریان سوسیالیزم علمی به مثابه سلاح راهنمای جنبش کارگری امر بر پایی جامعه نوین را از پروسه خود بخودی تحولات تاکنونی جامعه طبقاتی متمایز می گرداند. عامل آمادگی ذهنی نقش تعیین کننده ای - در کنار عامل آمادگی عینی - در امکان تحقق استراتژی انقلاب کارگری ایفا می نماید. شرایط ذهنی یعنی میزان آگاهی طبقاتی و به تبع آن درجه مادیت یافتگی این آگاهی - درجه تشکل سوسیالیستی کارگری .

لذا وجود حزب انقلابی کارگران و تاکتیک و استراتژی آن در راستای تدارک انقلاب سوسیالیستی یکی از عوامل مهم ومحوری در روند تدریجی فراهم شدن شرایط ذهنی بر بستر مبارزه طبقاتی و اقتصادی می باشد. حزب انقلابی کارگری حاصل رشد و تکامل سوسیالیزم علمی - به مثابه جزء پیشرو جنبش کارگری و تبلور تکوین پروسه خود آگاهی و خود سازماندهی کارگران در اشکال عالی تر و متکامل تر از تشکل درون کارخانه ای و یا رشته های متعدد شغلی است.

نظر به اینکه طبقه کارگر در جوامع سرمایه داری از لایه های متفاوتی شکل گرفته است و با توجه به اینکه رشد و گسترش آگاهی سوسیالیستی در میان طبقه کارگر به طور یکدست صورت نمی گیرد، جهت اشاعه وسیعتر آگاهی سوسیالیستی در میان طبقه ضرورت می یابد تا کارگران سوسیالیست متشکل و متمرکز شوند.

آگاهی سیاسی ، مبارزه طبقاتی و روشنفکران

تفکیک غیر منطقی آگاهی سیاسی و سوسیالیزم علمی از جنبش کارگری و اعلام جدایی مبارزه طبقاتی و اقتصادی از مبارزه سیاسی در ادامه رشد و تعمیق انحرافات بین المللی دوم

سازمانهای مقتدر اداری و نظامی ارگان سلطه طبقه بورژوا (دولت) و الغاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و بالاخره برقراری حاکمیت شوراهاى کارگری مبتنی بر دمکراسی شورایی ، سلسله اهداف بلاواسطه طبقه کارگر جهت به ثمر رساندن انقلاب هستند.

تحقق این اهداف بنیادی جز از طریق انقلاب ممکن نیست . انقلابی که طبقه استثمار شونده برای نفی سلطه استثمارى سرمایه به انجام میرساند. به همین اعتبار انقلاب مورد نظر طبقه کارگر انقلابی است سوسیالیستی و تنها استراتژی انقلابی از دیدگاه کارگران استراتژی انقلاب سوسیالیستی می باشد.

استراتژی انقلاب کارگری یعنی پذیرش هدف اساسی و بلاواسطه طبقه کارگر برای آزادی خود از سلطه سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم . آزادی برای کارگر تحت انقیاد و استثمار سرمایه بیش از هر چیز یک مفهوم اقتصادی - اجتماعی است همچنانکه آزادی برای اقشار درونی طبقه مسلط به معنای امکان دخالت و سهم شدن این اقشار در چگونگی اعمال قدرت سیاسی (دمکراسی بورژوائی) می باشد. انقلاب نیز در جامعه ای که دو قطب اصلی کشمکشهای اجتماعی حول تضاد کار و سرمایه شکل گرفته مفهومی جز انقلاب اجتماعی نمی تواند داشته باشد.

مهمترین وجه تمایز انقلاب کارگری با انقلابات تاکنونی جامعه بشری در اینست که این انقلاب بر خلاف تمامی انقلابات تاکنونی نه تغییر اشکال استثمار و تغییر سلطه قدرت طبقات مسلط بلکه نفی کامل آنها را در سرلوحه اهداف خود قرار داده است. همین خصلت کلی انقلاب سوسیالیستی است که این تحول بنیادی را تابع مبارزه ای با اهداف ، اصول و روشهایی معین می نماید که در بیان کلی خود تحت عنوان استراتژی و تاکتیک انقلابی شناخته شده اند.

شرایط عینی و ذهنی انقلاب

اگر انقلاب محصول رشد تضادهای طبقات و رودرویی صف بندیهای عینی موجود در جامعه است ، مبنای تعیین اهداف استراتژیک و انقلابی نیز الزاما می بایست شرایط عینی و اقتصادی - اجتماعی جامعه و آرایش طبقات در جامعه مورد نظر باشد اما انقلاب سوسیالیستی ممکن نیست مگر اینکه :

اولا در جامعه و انقلاب مورد نظر نیروی اصلی آن طبقه کارگر و متحدین وی استثمار شوندهگان باشد.

ثانیا طبقه کارگر علاوه بر آمادگی کمی و عینی بلحاظ کیفی میزان آگاهی و درجه تشکل نیز از توان سازماندهی و رهبری انقلاب برخوردار باشد.

خواست رهائی از نظام بردگی مزدی یک خواست

و در عین حال یکی از مشخصات تاریخی (سیاسی - ایدئولوژیک) احزاب و فرقه های متعلق به جنبش بوروکراسی چپ می باشد. پذیرش این ایده که کارگران قادر به کسب آگاهی سیاسی بر بستر مبارزه طبقاتی نیستند و اینکه سوسیالیزم علمی بناچار و صرفا بوسیله روشنفکران بورژوا و از خارج از مبارزه طبقاتی پرولتاریا می تواند بر جنبش کارگری مسلط گردد درحقیقت به معنای اعلام غیر مستقیم انقلابی بودن روشنفکران خرده بورژوا و نفی ماهیت انقلابی طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی است.

این ایده نقش جنبش کارگری را در قیاس با نقش روشنفکران ناراضی به حاشیه رانده و تابعی از آن می نماید، به تقسیم کار موجود در جامعه طبقاتی میان کاریدی و فکری تقدس کاذب بخشیده و آنرا در درون جنبش سوسیالیستی و کارگری باز تولید می نماید و در نتیجه حزب انقلابی و نهایتا انقلاب کارگری را مقهور سلطه بوروکراسی و دیوانسالاران می نماید.

«رهایی طبقه کارگر بدست طبقه کارگر انجام می گیرد». این گفته مارکس بدان معناست که خود آگاهی و خود سازماندهی کارگری در تکوین و تکامل خود می تواند به جنبش سوسیالیستی تکامل یابد. صحت این گفته را تاریخ تاکنونی مبارزه طبقاتی تایید می کند.

در عین حال این حقیقت تاریخی بدین معنا نیز می باشد که برخلاف القانات تاکنونی بوروکراسی چپ و بویژه کمینترن استالینی تفاوت فاحشی در تکوین و کارکرد اجتماعی علوم طبیعی و یا علوم سیاسی بورژوائی با آگاهی سوسیالیستی وجود دارد و تکامل سوسیالیزم علمی حاصل پیشروی و تکامل مبارزه طبقاتی بوده است.

روشنفکران نه به مشابه اقشار متشکل جدا از جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی بلکه بعنوان افراد منفرد جدا شده از جایگاه اجتماعی خود می توانند نقش موثر اما فرعی در پیشروی جنبش سوسیالیستی ایفا نمایند. به همین اعتبار نقش حزب انقلابی کارگران در باز تولید خود به مشابه حزب مستقل طبقه کارگر و مبارزه دائمی علیه بوروکراسی در قبل از تسخیر قدرت و همچنین تلاش جهت رهبری سیاسی حکومت شوراها و مبارزه علیه شکل گیری حاکمیت بوروکراتیک حزبی به نفع رشد و تکامل دائمی کنترل و مدیریت کارگری جزو ارکان اساسی استراتژی حزب انقلابی کارگری در بعد از تسخیر قدرت می باشد.

سوسیالیزم بعنوان یک سیستم اجتماعی و انتقالی - دوران گذار- به جامعه بدون طبقه و دولت تنها آلترناتیو نظام

سرمایه داری است. این آلترناتیو بدون نیروی اجتماعی و مادی و استهای خود - طبقه کارگر- بدست هیچ نیروی دیگری قابل تحقق نبود. و نخواهد بود. وجود طبقه کارگر صنعتی و در نتیجه وجود مبارزه میان دو طبقه اصلی جامعه فاکتور اساسی آمادگی شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی و درجه تشکل یابی کارگری و وجود حزب انقلابی کارگران فاکتور اساسی و آمادگی ذهنی برای اصل می انقلاب سوسیالیستی می باشد.

برنامه حداقل و انقلاب مرحله ای

اساس و مبنای تعیین اهداف استراتژیک (برنامه ای) حزب انقلابی کارگری شرایط عینی انقلاب می باشد. به دیگر سخن معیار برشمردن اهداف اصلی طبقه کارگر در استراتژی خود در یک انقلاب معین از زیان پیشروان متشکل خویش مبتنی بر چگونگی صف بندی طبقات متخاصم در شرایط اقتصادی و اجتماعی معین است.

به عنوان مثال چنانچه اگر در یک جامعه معین نیروی اصلی انقلاب دهقانان باشند بالطبع خواست اساسی و هدف اصلی انقلاب مزبور نمی تواند نفی استثمار و سرنگونی طبقه بورژوا باشد. چه که در مناسبات تولیدی جامعه ای که نیروی محرکه انقلاب را دهقانان تشکیل میدهند طبقه مسلط همانا حاکمیت استبدادی و مطلقه فئودالها است. بدیهی است که در چنین شرایطی جامعه ای برای دهقانان در عالیترین شکل خود کنده شدن از بندگی ارباب و زمین او و تبدیل شدن رعیت به خرده زمیندار روستایی می باشد.

حال اگر در شرایط مفروض و مورد بحث ما بنا به یک سلسله دلایل تاریخی و طبقاتی (و نه لزوما ملی) کارگران که اقلیت ناچیزی از جمعیت تولید کننده را تشکیل میدهند دارای حزب انقلابی خود و به اعتبار آن امکان رهبری یک انقلاب غیر کارگری را داشته باشند ناگزیرند تا با اتکا برخواستهای حداقل خود بدلیل محدودیت های عینی (اقتصادی- اجتماعی) آن انقلاب دهقانی را تبدیل به مرحله ای از انقلاب مبتنی بر مورد نظر خود (سوسیالیستی) نمایند و با چنین هدفی انقلاب را سازمان دهند.

وجود چنین شرایطی بدین معناست که در آن منطقه معین آمادگی ذهنی طبقه کارگر بر آمادگی عینی وی پیشی گرفته است و طبقه کارگر ناچار است تا تضاد موجود میان آمادگی عینی و ذهنی را از طریق برداشتن موانع عینی و ذهنی موجود برای تحقق انقلاب سوسیالیستی با رهبری انقلاب غیر کارگری حل نمایند. بدین منظور بخش پیشرو و متشکل طبقه کارگر جهت پاسخگویی به وظایف تاریخی خود آنچنان برنامه ای ارائه می کند که :

از چهارچوب مناسبات بورژوازی است نشانگر حضور و تلاش اقشار و طبقات دیگر جهت نفی یا تحریف استراتژی انقلاب سوسیالیستی و جایگزین ساختن ایده اصلاح سرمایه داری با انقلاب اجتماعی است.

برخی وجوه و خصوصیات برنامه برای انقلاب سوسیالیستی دوران فعلی دوران انتقال سرمایه داری به سوسیالیسم است. شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی از اوایل قرن حاضر تاکنون آماده بوده است.

تداوم بحرانهای عمیق اقتصادی - اجتماعی ، وقوع شرایط انقلابی و یا پیشا انقلابی در این یا آن کشور سرمایه داری در دوره های متفاوت و بالاخره شکستهای پی در پی و تاکنونی جنبش ها و انقلابات توده ای - کارگری ، همه و همه نشان دهنده آمادگی شرایط عینی برای انقلابی سوسیالیستی از سوی دیگر می باشد. عدم وجود حزب بین المللی کارگران بدلیل ناموزونی میان شرایط عینی و ذهنی و در نتیجه تداوم بحران رهبری پرولتاریا وجه مشخصه دوران کنونی است .

شکاف تاریخی میان شرایط عینی و ذهنی انقلاب معلول سلسله دلایل سیاسی وعوامل تاریخی (اقتصادی - اجتماعی) معین است. بدون شناخت و تحلیل علمی عوامل فوق و چگونگی غلبه بر آن پیشروی طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم ممکن نخواهد بود.

گرایش سوسیالیستی جنبش کارگری در این مسیر با موانع تاریخی معینی روبرو می باشد. این موانع اگر چه خود محصول شکستهای تاکنونی طبقه کارگر در عرصه های گوناگون مبارزه هستند اما متقابلا در تشدید ناموزونی میان شرایط ذهنی و عینی انقلاب پرولتاریایی و در نتیجه تداوم و بقاء سرمایه داری نقش موثری ایفا می نمایند.

تسلط سوسیال دمکراسی بر جنبش کارگری در کشورهای متروپل سرمایه داری ، حاکمیت جریانات بورژوا ناسیونالیست بر جنبش های توده ای و انقلابی در کشورهای پیرامونی ، و بالاخره جان سختی و تداوم حضور نسبتا «قدرتمند و فعال بوروکراسی چپ و احزاب و فرقه های گوناگون وابسته به جناحهای مختلف این بوروکراسی (مانند احزاب پیرو دوره انحطاط کمینترن استالینی و یا قطبهای منشعب از آن) از جمله موانع یاد شده می باشند.

بدین ترتیب یکی از اهداف پایه ای «برنامه انقلابی سوسیالیستی» غلبه بر ناموزونی میان شرایط عینی و ذهنی است. گام نخست در این مسیر تمرکز بخشیدن بر گرایشات سوسیالیستی جنبش کارگری و تلاش جهت گسترش آن و سازمانیابی کارگران است .

به همین سبب نقطه عزیمت برنامه برای انقلابی

اولا بدلیل موانع عینی موجود مواد این برنامه شامل استهای اصلی طبقه کارگر نمی تواند باشد، چرا که کارگران به ناچیز جامعه را تشکیل میدهند و نیروی اصلی جنبش لابی طبقه دهقان و خواسته های آن طبقه می باشد. در نتیجه برنامه ارائه شده صرفا خواستهای فرعی طبقه کارگر مانند بهبود کارگری و ایط (کاهش ساعت کار و غیره) و دمکراسی بورژوازی را مل می شود و خواسته های اساسی این برنامه عبارت خواهد بود از زمین و یا اصلاحات ارضی و غیره.

ثانیا این برنامه موجب اتحاد و تداوم حرکت انقلابی (ده ها می شود.

ثالثا موانع عینی موجود در مقابل انقلاب کارگری و پیشروی مبارزه طبقاتی را از میان برمیدارد.

بدین ترتیب طبقه کارگر با ارائه یک برنامه غیر سوسیالیستی یک انقلاب دهقانی را تبدیل به مرحله ای از انقلاب سوسیالیستی خود می نمایند.

پس از بحث تاکنونی در باره برنامه حداقل می توان نتایج فشرده و روشن زیر را بعمل آورد:

ضرورت طرح مقولاتی مانند «برنامه حداقل» و یا «مرحله انقلاب» اساسا ناشی از پاسخگویی به وظایف و رسالت طبقاتی کارگران پیشرو متشکل در شرایطی ویژه می باشد. شرایطی که هنوز جامعه مزبور حول تضاد کار و سرمایه قطب بندی نگشته و استثمار کار بوسیله سرمایه محور اصلی جدال طبقات اصلی و متخاصم اجتماع مورد نظر نیست . ویژگی روابط یاد شده پیشی گرفتن آمادگی ذهنی طبقه کارگر بر آمادگی عینی اش در آن نقطه معین می باشد.

در چنین شرایطی کارگران متشکل و سوسیالیست باید اساس جامعه شناسی علمی روشن نمایند که طبقه کارگر در این شرایط مشخص (عینی) چقدر و تا چه میزان با انقلاب فاصله دارند و کدام موانع عینی در مقابل آنان قرار گرفته است. بنیان استراتژی و تاکتیک حزب یا سازمان انقلابی کارگری مبتنی بر آن سلسله اصول و مبانی «برنامه ای» است که چگونگی پیمودن این فاصله و شیوه از میان برداشتن موانع یاد شده را با صراحت بیان می نماید.

اگر در جامعه ای غیر سرمایه داری و به هنگام وقوع انقلاب غیر کارگری عدم ارائه برنامه حداقل «انقلابی» به معنی مبارز زدن از سازماندهی انقلاب است طرح و تبلیغ چنین برنامه ای در جوامع سرمایه داری معنایی جز نفی و انکار موقعیت و جایگاه تاریخی طبقه کارگر (بعنوان نیروی محرکه انقلاب ضد سرمایه داری) و همچنین نفی و انکار خواسته های اساسی کارگران - در آن شرایط مشخص نمی تواند داشته باشد. دفاع از برنامه حداقل که وجه مشخصه آن فراتر رفتن

پارلمان‌تاریسم نه تنها در اشکال رسمی و نهادی شده خود بلکه حتی بمشابه سلسله سنت‌هایی مسلط بر جنبش کارگری می‌بایست آماج دائمی مبارزه سوسیالیست‌های انقلابی باشد.

اگر فرهنگ و سنن پارلمان‌تاریستی در کشورهای مترقی صنعتی به همت سلطه بلامنازع سوسیال دموکراسی در ساختار مناسبات اتحادیه‌ای جنبش کارگری مادیت یافته است این سنن اما در کشورهای پیرامونی سرمایه داری با گرایش‌های قومی مذهبی پیشا سرمایه داری موجود در جنبش کارگری در آمیخته و بدان شکل تجلی می‌یابند. این سنن همواره مانعی جدی در مقابل رشد و نمو دموکراسی شورایی در جنبش کارگری می‌باشد بنابراین مبارزه و نقد پیگیر پارلمان‌تاریسم بورژوازی در جنبش کارگری یکی دیگر از وجوه برنامه کارگری برای انقلاب سوسیالیستی خواهد بود.

همت رفیعی

اولین و دومین شماره News Bulletin (بولتن خبری به زبان انگلیسی) توسط انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (واحد انگلستان) منتشر شد. علاقمندان می‌توانند برای دریافت این بولتن‌ها با آدرس انجمن در لندن تماس بگیرند.

Iranian Refugee Workers Association

News Bulletin

MAY 1994 No. 2

New Year Wage Levels and the Workers' Standard of Living

After the discussions and disagreements of the different factions of the regime of the Islamic Republic on wage levels, on 11 February the levels for 1994 were announced. According to the resolution of the High Council of Labour the minimum wage of workers will rise from 2,994 rials a day in 1993 to 3,894 and the annual increment has also gone up, from 60 to 80 rials. Wage levels, and the method of payment, are set by the government (the High Council) and in accordance with the Labour Law (Article 41). Because of the brutal and oppressive nature of the Islamic government of capitalists in Iran, and absence of any right to strike or to organise, the workers are not able to intervene in the process of setting the wage levels.

This year's wage levels are set at a time when figures published by the Central Bank show that the rate of inflation in the past two years was 45 per cent, and the average expenses of a family living in a city in 1992 were 3,795,750 rials. In other words, according to the above statistics, if a worker's family is to get the equivalent of its 1992 income it must now be earning 30,000 rials a month. The Islamic Labour Societies, which now feel that their

existence is under threat after being excluded from government aid and have a "pressing need" to come out of isolation in the factories, have asked for a 100 per cent wage rise. But the ruling faction is aware of their publicity aims and has ignored their "friendly" proposal and only raised wages by 22.8 per cent.

Bearing in mind the recent economic policies of the government and the removal of many subsidies and the sheer depth of the crisis of capitalism in Iran, even if this request of the Islamic Societies was adopted, wages would not be enough for the average costs of living announced by the Central Bank.

According to the calculations of some of the officials of the Islamic Republic and the Labour House, on the basis of inflation and the average costs of living figures announced, despite the nominal increase in wages in the past few years, the purchasing power of workers has nearly halved compared with 1979. But a glance at the prices of some commodities shows that the purchasing power has fallen many times more than the government leaders now announce.

Transport Workers' Strike

Transport Workers in Shiraz went on strike on 9th of April demanding a pay rise. The strike which brought the entire city transport system to a halt for a day was ended after intervention by Mr Ghahremani, the Mayor of Shiraz,

representing the government. According to reliable sources the demands of the workers, who are mainly bus drivers, have been met and they have agreed to return to work.

Long Live Independent Workers' Organisations!

سوسیالیستی سطح آگاهی فعلی و خواسته های امروزین طبقه کارگر می باشد. در عین حال این برنامه در صورت تحقق کلیت خود باید از مناسبات جامعه سرمایه داری فراتر رفته و موجب نفی سلطه سیاسی اقتصادی طبقه بورژوا و تحقق مدیریت کارگری و حاکمیت شوراهای کارگران گردد. بدین صورت «برنامه» پلی میان خواسته های امروزین و اهداف استراتژیک کارگران برقرار می نماید.

انترناسیونالیسم

در دنیای کنونی سیاست و اقتصاد از مفهوم درون مرزی و ملی خود تهی شده است. نیروهای تولیدی و صنعت و تکنولوژی امروز در آنچنان سطحی بین المللی شده که دول کشورهای سرمایه داری متروپل جهت پاسخگویی به نیازهای تولید و سرمایه «هویت» ملی خود را بنفع حاکمیت جهانی سرمایه تعدیل میدهند و در اتحادیه های بین المللی امپریالیستی متشکل می شوند.

امروزه حتی کارگران این یا آن کارخانه در مبارزات و اعتصابات روزانه خود پی می برند که برای دست یابی به خواسته های روزمره خود با کمپانی ها و غولهای بین المللی سرمایه طرف هستند و صاحبان صنایع با اتکاء به امکانات جهانی خود به اشکال مختلف قادرند مبارزات کارخانه ای و حتی منطقه ای کارگران را خنثی سازند.

انترناسیونالیسم پرولتری نه یک اصل ارزشی و اعتقادی بلکه انعکاس سیاسی تنوریک خصوصیت اقتصاد جهانی است. انترناسیونالیسم پرولتری یکی از ارکان بنیادی برنامه کارگری برای انقلاب سوسیالیستی است. یک تشکل انقلابی کارگری اگر در شرایط کنونی به طور جدی بسوی ایجاد سازمان بین المللی کارگران گام بر ندارد قادر به پاسخگویی به نیازها و معضلات مبارزه طبقاتی نخواهد بود، نه فقط بدلیل ضعف حرکت محلی در قبال قدرت جهانی طبقه حاکم بلکه بعزت خصلت عمومی و جهانی معضلات و نیازهای مبارزه طبقاتی پرولتاریا. رهایی پرولتاریا و به این اعتبار رهایی بشریت به مفهوم واقعی کلمه تنها و تنها در مقیاس جهانی قابل تحقق می باشد. از دیدگاه استراتژی انقلاب سوسیالیستی پیروزی در این یا آن کشور و تفاوت‌هایی که در اشکال مبارزه و یا این پیروزی می تواند وجود داشته باشد نهایتاً مسائلی هستند مربوط به امر تاکتیکی بین الملل کارگری.

پارلمان‌تاریسم

طرد هرگونه تلاش برای جهت گیری به سمت اشکال پارلمانی، حاکمیت تحت عناوین مختلف (پرولتاریا، انقلاب، دموکراسی و غیره) کمترین درسی است که می باید از موجودیت تاکنونی پارلمان‌تاریسم آموخت و بکار بست.

اتحادیه کارگران صنعتی جهان

از دادگاهها به حبسهای طولی مدت محکوم می شدند. معروفترین دادگاهها عبارتند از: چهاردهم ژانویه ۱۹۱۴، پنجم نوامبر ۱۹۱۶، پنجم مارس ۱۹۱۷، دوازدهم جولای ۱۹۱۷، دوم سپتامبر ۱۹۱۷، بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۱۷، بیست و سوم مارس ۱۹۱۸، هفدهم آگوست ۱۹۱۸.

از کشتار فعالین I.W.W به دست گارد و پلیس هنگام اعتصابات یا راهپیمایی ها که بگذریم، ترور، قتل و اعدامهای زیادی نیز صورت گرفت که از اسامی مشهور می توان چنین نام برد:

اعدام James Connolly از سازماندهان I.W.W و از مبارزین آزادی ایرلند در دوازدهم می ۱۹۱۶، قتل لینچ (Frank Little) از سازماندهان I.W.W در اول آگوست ۱۹۱۷، قتل Wesley Everest از سازماندهان I.W.W در یازدهم نوامبر ۱۹۱۹، اعدام Joe Hill ترانه سرا و از مبلغین نامی در نوزدهم نوامبر ۱۹۱۵.

به منظور سرکوب و از بین بردن، این تشکل در بیست و یکم دسامبر ۱۹۱۶ در استرالیا و در چهارم سپتامبر ۱۹۱۸ در کانادا غیر قانونی اعلام شده و فعالین تحت پیگرد قرار گرفته و حتی دیپورت می شدند. این در حالیست که در یازدهم ژوئن ۱۸۷۲، اتحادیه های کارگری در کانادا برسمیت شناخته شده بودند.

I.W.W که عده زیادی از رهبران و فعالین خود را بعلی چون تبعید و زندان و اعدام از دست داده بود، نفوذ و اهمیت سابق خود را به تدریج از دست داده و اینک عمدتاً در برخی از ایالات مهم آمریکا و چند شهر در کانادا در حاشیه جنبش کارگران کمابیش به فعالیت خود ادامه می دهد. از رهبران و سازماندهان I.W.W می توان افراد زیر را نام برد:

جو اتور Joe Ettor، لوسی پارسونز Lucy Parsons، بن فلچر Ben Fletcher، جیمز کنولی James Connolly، بن سلم T_Bone Slim، جورج اسپید George Speed، وینست سنت جان Vincent St. John، فرانک لتل Frank Little، الزابت گورلی Elizabeth Gurley Flynn، وزلی اورست Wesley Everest و آرتور وینبرگ Arthur Weinburg

معرفی سازمانهای کارگری و آشنایی با اهداف و نظریات آنان جزئی از وظایف «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» به شمار می آید که سعی گردیده تا به صورتی خلاصه، تاریخچه و نکات مهم یکی از جریانات کارگری آمریکا در اینجا طرح شود. بدیهی است که تحلیل و نقد کارگری از این جریان مستلزم وجود منابع و اطلاعات کافی و دقیق بوده و بحثی دیگر را می طلبد.

در دوم ژانویه ۱۹۰۵، کنفرانسی متشکل از فعالین اتحادیه ها تشکیل شد که بعداً به تاسیس اتحادیه «کارگران صنعتی جهان (I.W.W.) Industrial Workers of World» در بیست و هفتم ژوئن ۱۹۰۵ در شیکاگو آمریکا منجر شد.

این تشکل کارگری در مدت کوتاهی توانست حمایت بخش وسیعی از کارگران بویژه کارگران مهاجر، کارگران سیاه پوست، کارگران زن و کارگران غیر ماهر که «فدراسیون کار آمریکا» (A.F.L) American Federation of Labor

(۱) از سازماندهی آنان سرباز می زد، را جلب و اعتراضات و اعتصابات کارگری زیادی را سازماندهی و رهبری نماید. علیرغم سرکوب و ارباب پلیسی آشکار، در بیشتر مناطق و ایالات کارگری و بخشهای صنعتی نظیر حمل و نقل، معادن، دامداری و کشاورزی نفوذ بیشتری پیدا کرده و بر محافل و جریانات روشنفکری با گرایشات انقلابی نیز نفوذ نمود. از جمله این روشنفکران سوسیالیست می توان به جان رید (۲) اشاره نمود.

طی دهه های متلاطم ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ و حتی بعد، این تشکل نفوذ گسترده ای در اکثر ایالات آمریکا و حتی غرب کانادا پیدا کرده و نقش مهمی در جنبش کارگری ایفاء نمود. انعکاس این مبارزات کارگری در ادبیات آن دوره نیز مانند «خوشه های خشم» اثر «جان اشتین بک» (۳)، «جک لندن» و «اپتون سینگلر» هویدا است.

نقش قدرتمند این تشکل کارگری و انقلابی در تبلیغ بر علیه جنگ جهانی اول و عدم امضای قراردادی مبنی بر رهبری و سازماندهی نکردن اعتصابات کارگری در سالهای بحرانی ۱۹۲۰ منجر به زیر ضرب رفتن این تشکل شد. اعدام ترانه سرا و فعال جنبش کارگری آمریکا - جو هیل - در آن ایام می باشد. بطور معمول صدها تن از فعالین I.W.W در هر نوبت

جامعه دارد. اعتصاب عمومی تاکتیک مشترکی در کشورهای زیادی بوده در حالیکه کارگران کشورهای آمریکای شمالی هنوز با آن چندان آشنا نیستند و این عمدتا بخاطر سیاستهای محافظه کارانه اتحادیه های کارگری می باشد.

I.W.W. همچنین خود را تشکلی ضد جنگ ، ضد راسیسم و طرفدار فمینیسم ، محیط زیست ، همجنس بازان و بی خانمان معرفی میکند.

ترجمه صفحه اول اساسنامه :

مقدمه ای بر

«کارگران صنعتی جهان»

Industrial Workers of the World

طبقه کارگر و طبقه کارفرمایان هیچ وجه مشترکی با یکدیگر ندارند. مادامیکه گرسنگی و احتیاج در بین میلیونها تن از کارگران یافت می شود و تعدادی ، که طبقه کارفرمایان را تشکیل می دهند، از تمامی مزایای خوب زندگی بهره مند می باشند، هیچگونه صلحی نمی تواند وجود داشته باشد.

مابین این دو طبقه ، مبارزه می بایست ادامه داشته باشد تا زمانیکه کارگران جهان بعنوان یک طبقه ، متشکل شده و داریی زمین و ابزار تولید را در دست گرفته و سیستم مزدی را براندازند.

ما دریافته ایم که تمرکز مدیریت صنایع در دستانی کمتر و کمتر ، اتحادیه های کارگری را در ستیز با قدرت رو به افزایش طبقه کارفرمایان ناتوان می سازد. اتحادیه های کارگری حالتی از اموری را می پروراند که اجازه می دهد یک مجموعه از کارگران در مقابل مجموعه دیگری از کارگران در یک بخش از صنعت به جنگ برخیزند، و در نتیجه همراهی در شکست یکدیگر در جنگ مزدی . علاوه بر این اتحادیه های کارگری به طبقه کارفرمایان یاری می کنند تا کارگران را به این باور غلط بقبولانند که طبقه کارگر با طبقه کارفرمایان علائق و منافع مشترکی دارند.

این شرایط می تواند دگرگون شود و منافع طبقه کارگر تنها توسط یک تشکلی پشتیبانی می شود که چنان شکل گرفته باشد که همگی اعضای آن در هر بخش از صنعت ، یا در صورت نیاز تمامی صنایع ، هر زمانیکه اعتصاب یا اخراج در هر قسمتی رخ دهد دست از کار بکشند بدین معنی که هر آسیبی به یک نفر ، صدمه ای به همه محسوب می شود.

بجای شعار محافظه کارانه «مزد روزانه کامل برای یک روز کار کامل» ، شعار انقلابی «الغاء سیستم مزدی» بر روی پرچم ما باید نوشته شود.

در رابطه با افت و تنزل I.W.W. به غیر از عواملی چون موقعیت اقتصادی و سیاسی آندوره و پس از آن ، می توان مشخصا به دیدگاه فکری و ناتوانی آن در جوابگویی به مشکلات و معضلات جدید اشاره نمود. به مناسبت تاثیر و نقشی که این جریان در جنبش کارگری در نمایندگی سیاسی آنارکو-سندیکالیسم کمابیش داشته و دارد، بی جا نیست اشاره ای هر چند گذرا به سیستم فکری و نظری آن از زبان خودشان داشته باشیم .

I.W.W. بر این باور است که بمدت چندین دهه رهبریت AFL-CIO (۴) دست در دست سرمایه داران بر علیه کارگران بوده اند. حداکثر خواسته اینان «هماهنگی صنایع» بوده نه برابری اجتماعی و بدین جهت از زیر سوال بردن کاپیتالیسم از جنبه های مختلف خودداری کرده اند. علاوه بر این معتقدند که وجود اتحادیه های مختلف به ضرر جنبش کارگری بوده و هر اتحادیه کارگری بر علیه اتحادیه دیگر عمل می کند که این به نفع کارفرمایان می باشد و بر این مبنا ضرورت وجود یک اتحادیه کارگری در برگیرنده کلیه کارگران از بخشهای صنعتی را تبلیغ می کنند.

I.W.W. خود را یک اتحادیه کارگری می داند نه یک حزب سیاسی . حصول برابری اقتصادی را از طریق مبارزات اقتصادی ممکن می دانند. جریانات سیاسی را تلاشی برای ایجاد دولت و در نهایت جزئی از سرمایه دانسته و رهایی از بردگی مزدی را دستاورد کارگران می دانند نه سیاستمداران. این تشکل اسامی جمهوریخواهان ، دمکراتها، لیبرالها، سبزها و غیره را جلوه های متنوعی از سرمایه داری دانسته که در نهایت «بازار آزاد» را قبول دارند. I.W.W. هرگونه اتحادی با نیروهای چپ موجود را منتفی دانسته و بر این باورند که احزاب چپ ، تشکلهای کارگری را چونان وسیله ای برای اهداف خود نیاز دارند. برای مثال می توان امتناع آن را از دعوت انترناسیونال سوم بمنظور عضویت را یادآوری نمود. اینان معتقدند در حالیکه کاپیتالیسم و دولتهای سوسیالیستی در سراسر جهان موجب بیکاری و پایین آمدن استاندارد زندگی کارگران می باشند، کارگران در جستجوی آلترناتیو می باشند و بر این اساس I.W.W. چند آلترناتیو ارائه می دهد. یکی از این پیشنهادات «خودگردانی» و کنترل کار توسط خود کارگران در هر بخش و محل کار می باشد.

I.W.W. به «عمل مستقیم» اعتقاد دارد. بدین صورت که تاکتیکهایی چون اعتصاب ، کندکاری و . . . (اصطلاحا سابوتاژ می نامند) را موثرتر از مذاکره می داند. «اعتصاب عمومی» نقش مهمی در برنامه I.W.W. جهت تغییر

ادغام اتحادیه های کانادا

کارگران پیش می آید، نیستند. فکر می کنم شاهد «اتحادیه های» بیشتری در آینده باشیم».

Dick Gingerich از اتحادیه CBRTGW در باره گفتگوهای اتحادها بین اتحادیه وی با ۳۶۰۰۰ نفر عضو با CAW معتقد می باشد «ما مجبوریم سخت تر از قبل بجنگیم تا از آنچه که تا حال بدست آورده ایم ، از دست ندهیم . اینک به مرحله ای رسیده ایم که این نوع «اتحادها» اجتناب ناپذیر است و فقط مسئله «کی» و «چه زمان» مطرح است . از دید ما آن زمان حالات».

بحران اقتصادی به محور اتحادیه های کوچکتر کمک می کند. در طول اعتصابات طولانی ، بمنظور پشتیبانی از اعضایشان نمی توانند مهره های جنگی کافی فراهم نمایند. مانند اتحادیه های بزرگتر نمی توانند برنامه های آموزشی تهیه کنند. آنها نمی توانند حریف خوبی برای شرکتهای قدرتمند که در طول مذاکرات کار تهدید به اخراج دستجمعی می کنند، باشند. این گرایش به سوی سازماندهی شدن اتحادیه های بزرگتر در تعداد کمتر شبیه به دوران تاجریسم در بریتانیا و دوران رکود اقتصادی مشهور در آلمان می باشد.

Hargrove می افزاید: «فشار غیر قابل باور شرکتهای و

تحولات اخیر اتحادیه های کارگری توجه خیلی ها را جلب نموده است . رشد روزافزونی در پیوستن اتحادیه های کوچکتر به اتحادیه های بزرگتر به دلایلی چون یافتن پایه نیرومند و امکانات مادی بهتر ، پدیدار گردیده است. «کوردون هانتر» مسئول اتحادیه NABET (۱) می گوید که «دیگر زمان اتحادیه های کوچک به سر آمده است». ۸۰۰۰ عضو این اتحادیه در رای گیری اخیر ، پیوستن به اتحادیه CEPU (۲) با ۱۴۳۰۰۰ عضو را پذیرفته اند.

وی در ادامه می افزاید «هر روز بیش از پیش ادامه حیات به عنوان یک اتحادیه کوچک ، مشکل می شود. اینک مردم زیادی بر آنند که در طول این پانزده سال فقط چهار اتحادیه بزرگ خواهیم داشت . چنانکه اوضاع بر این منوال بگذرد چهار اتحادیه CAW (۳) ، CEP (۴) ، USA (۵) و UFCW (۶) بیش از سی و پنج درصد از کارگران شاغل در بخش خصوصی را در برخواهند گرفت .

Buz Hargrove مسئول اتحادیه CAW می گوید: حذف اتحادیه های کوچکتر امری غیر قابل اجتناب است . آنان دیگر جوابگوی مشکلات و معضلات امروزه نمی باشند . حتی قادر به برخورد با موضوعات مختلف که در محل کار برای

در نتیجه برخوردهای خصومت آمیز حکومت متوجه او شد. علیرغم تلاشش برای خروج از روسیه ، موفق نگردید و به فاصله کمی در یکی از بیمارستانهای محلی درگذشت . بعدها از وی به عنوان شهید اترناسیونالیست تمجید گردید.

۳- نویسنده رئالیست آمریکایی، صاحب آثار مشهور «خوشه های خشم»، «در نبرد مشگوگ» و «محصول طوفانی» در حوزه ادبیات کارگری . سروده کارگری جو هیل به نام «قدرت در اتحادیه هاست» در یکی از صحنه های اعتصاب کارگری در «خوشه های خشم» خوانده می شود. پس از سالهای ۱۹۴۰ به تدریج از رئالیسم اجتماعی دوری گرفته و همراه با موفقیتهای مادی ، مقالات کم اهمیت بورژوا پسند در روزنامه ها منتشر می کند. چندی بعد نقطه پایان با دفاع وی از سیاست آمریکا در جنگ ویتنام کامل شد.

۴- Congress of Industrial Organization

تاسیس در نهم نوامبر ۱۹۳۵.

کنار زدن کاپیتالیسم ماصوریت تاریخی طبقه کارگر می باشد. ارتش کار نه تنها باید در مبارزه هر روزه با سرمایه داران متشکل شود بلکه زمانیکه کاپیتالیسم ویران خواهد شد نیز تولید را باید پیش ببرد . با متشکل ساختن صنایع ، ما ساختمان جامعه جدید را بر بدنه جامعه کهنه ایجاد خواهیم کرد.

زیر نویسها:

۱- تاسیس در دهم دسامبر ۱۸۸۶

۲- خیرنگار و سوسیالیست برجسته آمریکایی که در انقلابات مکزیک و روسیه حضور داشت . در ارتباط با جنبش کارگری آمریکا بویژه I.W.W. جهت ارتباط و کسب اخبار در اوان انقلاب به روسیه رفته و از نزدیک در وقایع انقلاب قرار گرفت . حاصل این دوران کتاب با ارزش «ده روزی که دنیا را لرزاند» می باشد. بعدا در بحبوحه «کمونیسم جنگی» عللی چون قویتر شدن گرایش ناسیونالیستی و فاصله گیری تدریجی از مسائل انقلاب کارگری در خارج از روسیه و برخی برخوردهای مسئولین حزب کمونیست وی را به موضع انتقاد آمیز کشاند که

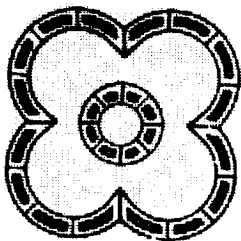
پس از این تغییرات ، رهبران اتحادیه های کوچک به لایه های پایینی خود چشم دوخته اند. آنها نمی توانند توانی در حد یک اتحادیه بزرگتر داشته باشند مگر اینکه دست به افزایش حق عضویت بزنند. تصمیمی که کمتر کارگری از آن حمایت خواهد کرد.

بی جا نیست یادآوری کنیم که بزرگترین اتحاد در تاریخ کارگری کانادا در ۱۹۹۲ رخ داد یعنی زمانیکه با ۶۹۰۰۰ عضو به CEWU (۱۱) با ۴۰۰۰۰ عضو و ECWU (۱۲) با ۳۵۰۰۰ عضو متحد شد تا اتحادیه CEPU را تشکیل دهند. در جولای ۱۹۹۳ نیز ۲۵۰۰۰ عضو RWDSU (۱۳) با USA یکی شده و در مجموع ۱۸۵۰۰۰ نفر را در بر گرفته اند. آوریل امسال نیز CBRTGW با ۳۶۰۰۰ عضو رای به الحاق به CAW داده اند. در صورت پذیرش ، CAW بزرگترین اتحادیه در کانادا بالغ بر ۲۰۶۰۰۰ عضو خواهد بود.

گزارش ارسالی از کانادا
آوریل ۹۴

زیر نویسها :

- 1_ National Association of Broadcast Employees and Technicians.
- 2_ Communications , Energy and Paperworkers Union.
- 3_ Canadian Auto Workers
- 4_
- 5_ United Steelworkers of America.
- 6_ United Food and Commerical Workers.
- 7_ Canadian Brotherhood of Railway, Transport and General Workers.
- 8_ Communication Workers of America
- 9_ Canadian Labor Congress.
- 10_ Canadian Paperworkers Union.
- 11_ Communication and Electrical Workers Union.
- 12_ Energy and Chemical Workers Union.
- 13_ Retail, Wholesale and Department Stone Union.



دولت در این چهار، پنج سال اخیر در بازپس گیری منافع و امتیازات کسب شده ، عامل شتاب دهنده به این نوع اتحادها در کانادا بوده است .»

همراه با از بین رفتن شغلها در کارخانجات و صنایع عمده ، اتحادیه های کارگری هم به ضرورت وسیع کردن و گسترش پایه های خود رسیده اند. اتحادیه Steelworkers اینک اعضای متفاوتی چون کارکنان فروشگاهها و کارگران خانگی را در بر می گیرد. CAW که در اصل اتحادیه حمل و نقل بوده ، اینک شامل ماهیگیران، کارگران هواپیمایی و کارکنان رستورانها می باشد. کمتر از یک پنجم اعضای CBRT در راه آهن کار می کنند.

مشکل دیگر بر می گردد به روابط اتحادیه های کانادایی و آمریکایی، در واقع اگر جدایی از اتحادیه های آمریکایی مشکل نبود، اتحادیه های بیشتری رخ می دادند. Doug Grey مسئول CWA در کانادا پس از رای اعضاء به جدایی از اتحادیه U.S و پیوستن به CEP (۶) ، از دفتر مرکزی در واشنگتن اخراج گردید. وی می گوید : «بودن در یک اتحادیه بزرگتر یک ضرورت است که می تواند برای مقابله با مشکلات امروزه آموزش کافی را بدهد. مشکلاتی چون : رعایت کامل حقوق ، بهداشت و ایمنی و همه این چیزها ، اتحادیه های کوچک فرصت ، پول و منابع انجام آنها ندارند. هر قدر بزرگتر باشی ، امکان بیشتری برای حرکت داری .»

البته این اتحادها ، جوانب منفی خود را نیز دارا است. عدم جدایی رهبران و مسئولین از اعضاء سبب وجود صمیمیت و رابطه خوب در اتحادیه های کوچک می باشد و تقویت می شود. اما به تناسب بزرگی اتحادیه ، دوری نیز اجباری شده و فاصله ایجاد می شود.

در این رابطه Bob White مسئول CLC (۱۰) و رهبر قبلی CAW می گوید: می توان از این چاله ها اجتناب کرد. ضرورتا قرار نیست که هنگام پیوستن به یک تشکل بزرگتر، در راه رفتن و تردید حل شوی.» وی افزود که «راه حل اینست چنان سیستم داخلی در محدوده اتحادیه بزرگ ایجاد کنی که بتوانی به نیازهای خاص هر واحد کوچکتر رسیدگی کنی .»

Gingerich از CBRT می گوید: « یک سری مزایا در روابط نزدیک در یک اتحادیه وجود دارند. من عده زیادی از اعضايمان را بر اساس روابط شخصی می شناسم زیرا در ارتباط با آنان هستم ، که این در یک اتحادیه دوست هزار نفری خیلی مشکل می باشد.» وی در ادامه افزود در صورتیکه اتحادیه های بزرگتر دمکراتیک باقی بمانند جوانب منفی برطرف خواهد شد.

فعالیت‌های واحدهای انجمن در اول ماه مه

دینار از صفحه ۳۶

در لندن تظاهرات با شرکت ۳۰۰۰ نفر برگزار شد. اکثریت شرکت کنندگان کارگران ترک بودند و تعداد کارگران انگلیسی و دیگر خارجیان اندک بود. در گردهمایی پس از آن بیش از پانزده هزار نفر در روزی آفتابی روز جهانی کارگر را جشن گرفتند. در ولز، شهرهای سوانسی و کاردیف شاهد تظاهرات بودند. در نیوکسل آین تاین یک هزار کارگر در تظاهرات و جشن شرکت کردند و پیام کارگران ایران به اطلاع جمع رسید. در جشن شبانه نیز بیش از ۲۵۰ نفر شرکت داشتند. در شهرهای چسترفیلد و دانکستر مراسم برگزار شد. در شهرتاین ماوث جشن با شرکت بیش از یک هزار نفر برگزار شد. در لیورپول نیز یک هزار نفر کارگر جوان، در بریستول دوهزار نفر، در کترینگ ۲۰۰ نفر، در اسکاتلند و در شهرهای اوسین براوآبردین چند صد کارگر و در گلاسکو بیش از پنج هزار کارگر دست به تظاهرات و راهپیمایی و برگزاری جشن و سرور زدند.

در همه شهرها همبستگی بین المللی کارگران، دفاع از دستاوردهای مبارزات طبقه کارگر متشکل، صلح، بهداشت، مسکن، کار، مبارزه بر ضد سرمایه داری، نژاد پرستی و فاشیسم و پیروزی خلق آفریقای جنوبی بر رژیم نژادپرست آن کشور موضوعات سخنرانی‌ها، بحث و جشن و سرور بودند.

سیامک

اردیبهشت ۱۳۷۳، مه ۱۹۹۴



کمک مالی انجمن

به کارگران پناهنده ترکیه ۱۰۰۰ مارک

در این مراسم ضمن قرائت پیام هیئت هماهنگی انجمن به مناسبت اول ماه مه، سخنانی در باره مبارزات کارگران در جهان و ایران بیان شد. مراسم با پخش موزیک که با شرکت دو تن از هنرمندان صورت گرفت ادامه یافت. بعد از آن گروه تئاتر، برنامه ای برای حاضرین برگزار نمود. اکثریت قریب به اتفاق حاضرین از برنامه های متنوعی که تدارک دیده شده بود، استقبال کردند و با حمایت خود ما را در ادامه برگزاری مراسم روز کارگر به عنوان یک سنت جا افتاده مصمتر نمودند. هم چنین شرکت کنندگان در مراسم برای تقویت بنیه مالی انجمن حدود ۳۰۰ مارک کمک مالی نمودند. در اینجا مناسب است تا از همه کسانی که در برگزاری این مراسم ما را یاری نمودند، صمیمانه تشکر نمایم.

اول ماه مه در انگلستان

امسال تظاهرات، راهپیمایی و جشن روز جهانی کارگر در چندین منطقه بریتانیا برگزار شد. کثرت برگزاری در شهرهای مختلف اهمیت ویژه ای داشت، بدین دلیل که رژیم سرمایه داری و دولت جان میجر تصمیم به نفی یکرروز تعطیلی رسمی، که از سال ۱۹۷۴ بدین مناسبت بوسیله دولت حزب «کارگر» منظور شده، دارد. قابل توجه است که دولت محافظه کار ادوارد هیث در همانسال به علت مبارزات و اعتصابات طبقه کارگر متشکل بریتانیا به رهبری معدنچیان و کارگران فنی سقوط نمود و دولت جدید حزب «کارگر» در آن جو مجبور به منظور داشتن یکرروز تعطیلی رسمی به مناسبت روز اول ماه مه گردید. از سوی دیگر هدف رژیم این بود که بدین وسیله از تظاهرات و اعتصابات در این روز جلوگیری نماید. اما بهر حال یکرروز تعطیل رسمی نموداری از قدرت کارگران متشکل بریتانیا در دهه ۷۰ و عجز رژیم سرمایه داری، چه دولت محافظه کار، چه «کارگر»، بود.

با ضرباتی که کارگران متشکل خورده اند و کاهش تعداد اعضای اتحادیه های کارگری از ۱۲ میلیون در دهه ۷۰ به ۷ میلیون در دهه ۹۰، فروپاشی شوروی و اردوگاه سوسیالیستی در اروپای شرقی و نتایج مخرب آن بر جنبش کارگری اروپا و جهان و هارتر شدن رژیم های سرمایه داری و امپریالیسم، دولت بریتانیا این جرأت را یافته تا سعی بر نفی تعطیلی رسمی روز اول ماه مه کند.

فعالیت‌های واحدهای انجمن در اول ماه مه

قرار گرفته بود. هم چنین لزوم حمایت کارگران و اتحادیه DGB از مطالبات کارگران ایران از جمله حق اعتصاب و تشکل تشریح شده بود.

فعالین انجمن امسال نیز همچون دو سال گذشته در اجتماع فدراسیون سراسری اتحادیه های آلمان (میتینگ اول ماه مه) فعالانه شرکت کرده و میز اطلاعاتی در این مکان مستقر نمودند.

در این مراسم بنا به آمار DGB حدود ۱۰ هزار تن شرکت کردند. امسال تدارکات ما برای برپایی چادر، محل فروش غذا و میز اطلاعاتی انجمن بسیار خوب بود و فعالین اتحادیه ای بیشتری به میز اطلاعاتی ما رجوع می کردند و با ما صحبت می نمودند.

این امر حاصل چند سال همکاری و فعالیت مشترک فعالین انجمن با کارگران مهاجر و اعضای اتحادیه ها و جلب اعتماد آنان می باشد. تعدادی از کارگران بولتن اطلاعاتی انجمن به زبان آلمانی، در باره شرایط زیست و مبارزه کارگران ایران را خریداری و همچنین به انجمن کمک مالی می نمودند. در این مراسم نیز اعلامیه ها و تراکتهای انجمن به زبان آلمانی پخش گردید.

علاوه بر حضور در این عرصه ها، در بعدازظهر اول ماه مه، مراسم مستقلی نیز از سوی انجمن سازماندهی شده بود. بقیه در صفحه ۷

در مراسم اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران، واحدها و اعضای انجمن در کشورهای مختلف فعالانه شرکت نمودند. تاکنون از میان گزارشات فعالیت‌های رفقای انجمن، دو گزارش بدست ما رسیده است که آنها را در این شماره درج می کنیم. بدیهی است به محض دریافت سایر گزارشات، آنها را در شماره های آتی به چاپ خواهیم رساند.

اول ماه مه در هانوفر

مطابق با سنت همه ساله، فعالین انجمن در آلمان هفته ها قبل از فرارسیدن اول ماه مه، تلاش هایی را جهت حضور در مراسم روز همبستگی کارگران آغاز نمودند.

در این روز سنتا توسط اتحادیه های کارگری در نقاط مختلف هانوفر راهپیمایی هایی سازمان داده میشود. این راهپیمایی ها به میتینگ بزرگ شهر منتهی می گردند.

صبح روز اول ماه مه اعضا و دوستان انجمن با پلاکارد خود در راهپیمایی اتحادیه فلز شرکت کردند، و تراکت ها و اعلامیه هایی در میان جمعیت حاضر توزیع نمودند. در این اعلامیه ها ضرورت مبارزه مشترک کارگران آلمانی و مهاجر علیه بیکارسازیها و مقابله با تعرضات سرمایه داران مورد تاکید

نشانیهای پستی

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

سوئد
F.I.A.E
Box 55103
40053 Goteborg
Sweden

هلند

Weena 745
3013 AL Rotterdam
Holland

آلمان

Postfach 1951
30019 Hannover
Germany

کانادا

P.O.Box 622-STNB
OTTAWA - ONT
KIP - 5 P 7
Canada

انگلستان

IRWA
P.O. Box 3646
London Sw 11-5yT
England

نروژ

A-SADEGIH
Deichmans gate 103A
3925 Porsgrunn
Norway